

۵۰

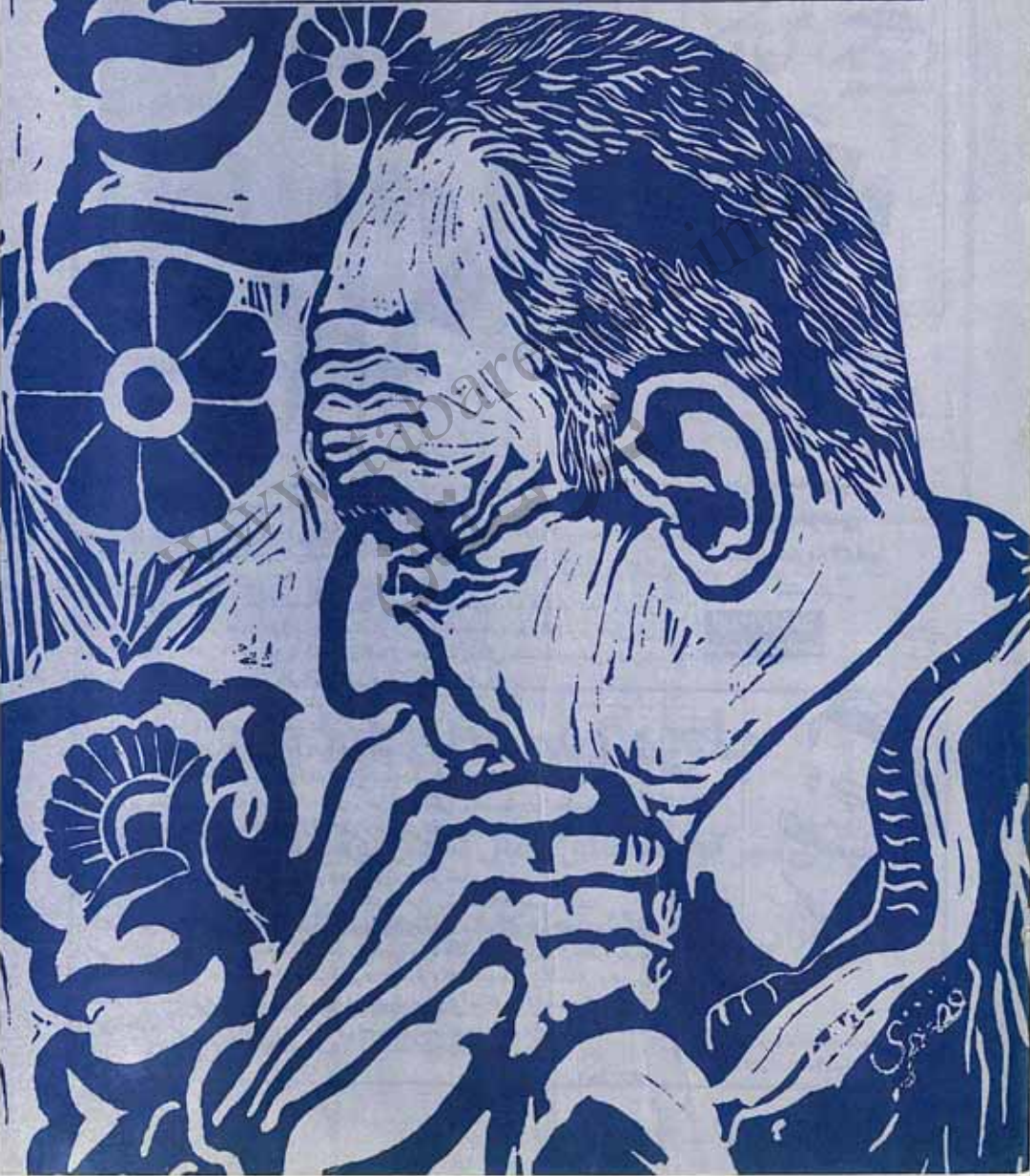
آبان ۱۳۷۷

سال هفتم، ۳۲ صفحه، ۱۵۰ تومان

ISSN:1023-8735

تپیدوا

فرهنگی، هنری، پژوهشی (به دو زبان فارسی و انگلیسی)





شماره ۵۰

گیله‌وا

شماره استاندارد بین‌المللی ۸۷۳۵ - ۱۰۲۳
ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی
(گیلان‌شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد تقی پورا احمد جکتاجی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۲۱۶۳۵

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)

ساختمان کهر، داخل پاساژ، طبقه دوم

تلفن ۲۰۹۸۹

GILAVA

ISSN: 1023 - 8735

A Gilaki - Persian Language
Journal Related to the Field of
Culture, Art and Researches
ON GILAN (North of Iran)

Director and Editor:

M. P. JAKTAJI

P. O. BOX 41635 - 4174

RASHT, IRAN

Tel: 0131 20989

روی جلد: طرح کریم کشاورز

حکاکی روی لینولوم - اثر خانم میناز غضنفری
برداشت از کتاب امروز (خرداد ۱۳۵۱)
از مجلات معتبر و پیشنهاد ادبی قبل از انقلاب

طراحی و گرافیک: علی پورا احمد جکتاجی (هاکلن)

لیتوگرافی: همراهان

چاپ: قیام، تلفن ۳۲۹۵۳

صحافی: ستوده، تلفن ۲۵۸۴۶



گیله‌وا در حکم و اصلاح و تلخیص مطالب
آزاد است.

چاپ هر مطلب به معنای تأیید آن نیست.
استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر مأخذ آزاد
و استفاده انتفاعی از آن منوط به اجازه کتبی است

قابل توجه خوانندگان عزیز

امیدواریم از این پس "گیله‌وا" را به طور مرتب و ماهانه تقدیم
حضور شما عزیزان کنیم. سعی ما بر این است در نیمه اول هر ماه
فشریح بدست شما خوانندگان برسد. با این همه، مشکلات فراوان
است و همه چیز را نمی‌شود پیش بینی کرد اما امیدواریم حال که از
صفحات مجله کاسته شده حداقل فاصله زمانی آن کوتاه گردد تا
از شرایط گیله‌وا یا مخاطبانیش فزونی‌تر شود.
پس در شرایط عادی وعده ما حوالی پانزدهم هر ماه

آن چه در این شماره می‌خوانید:

مطالب فارسی:

این سبز منظر دغل کار مردم فریب / سرمقاله

خبرهای فرهنگی، هنری و ...

دانش پژوه، بی‌هایو، به پاس دوازدهمین سال خاموشی کریم کشاورز، نویسنده، مترجم و محقق گیلانی
/ حسین صورت

خلط مفاهیم در مباحث فرهنگی / طاهر طاهری

منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی، در راهبرد توسعه در دو مرحله / مهندس سید حسن معصومی اشکوری
ای هره بدسان، آژانه قدیمی ترین نمونه اثر سیاسی به زبان گیلکی / گیله‌وا

نقد زائینی است / احمد قربانی

گزارش همه پرسی، ۶ سال عملکرد گیله‌وا

نامه‌های رسیده

مهرهای پستی گیلان / امهران اشراقی

آشپزخانه گیلانی (ماهی فیسج) / ارسیف پور

تازه کتاب

مطالب گیلکی

شعر گیلکی / اکبر باب خسرو - اردشیر پرهیزکار - ابراهیم بگه - م.پ. جکتاجی - رمضان رحمتی -

محمد صادق وئینی - علی صبوری - هوشنگ عباسی - جلیل قیصری - حمید مقدسیان ۱۵-۱۹

داستان گیلکی: صد تا صدوبیک / علی قانع

۱۶

قبول اشتراک گیله‌وا

برای دوستان و آشنایان شما در هر کجای
گیلان، ایران و جهان

ضمن این که تشانه دوستی و ارادت شما به عزیزالتان است
مبین فرهنگ دوستی شما لیر هست
انگرون بر آن مشوق فرهنگ بومی و حفظ و اشاعه آن است
عرق گیلانی شما را نسبت به تفیازگان قومیتان می‌رساند
ولپایتا گیله‌وا را لیر در تداوم کار و انتشار مؤثر می‌افتد



این سبز منظر دغل کار مردم فریب

عللی خواهد داشت. مثلا پروژه مهم و بزرگی در سطح ملی در آن استان یا منطقه در دست افتتاح است یا طرحی در شرف راه اندازی است که باید کلنگ بخورد و یا تحویلی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در سطح منطقه ایجاد شده که لازم است شخص رییس جمهور از آن بازدید به عمل آورد. از این لحاظ چون در گیلان پروژه بزرگ و یا حتی متوسط در سطح ملی در شرف افتتاح یا راه اندازی نیست و هیچگونه تحویلی هم در اوضاع استان احساس نمی‌شود پس چه نیازی به سفر آقای رییس جمهور است.

گیلانی البته رییس جمهور فریخته و منتخب خود را که به او رأی داده دوست دارد و خوشحال می‌شود میزبان او باشد، اما هرگز باور ندارد با آمدن او اوضاع نابسامانش، سامان بگیرد. از طرف دیگر برای دیدار رییس جمهور از گیلان دیر نشده است. دقیقا مشخص نیست آقای رییس جمهور بعد از انتخاب به این سمت از چند استان بازدید کرده‌اند اما بعید است هنوز نیمی از آنها را دیده باشند. با توجه به این که در باور مردم گیلان - به ویژه در این چند سال - گیلان استان آخر تداعی شده است حالا کو تا نوبت ما؟

آقای نماینده مجلس و هم‌تاهایشان به جای اینگونه حرف‌ها که زیاد زده شده و وعده‌ها که بسیار داده شده، بهتر است طرحی نو اندازند و کاری کنند که یک پروژه بزرگ ملی در حوزه نمایندگی‌شان سامان بگیرد تا وقتی همه استان‌ها مورد بازدید شخص رییس جمهور قرار گرفت و فقط گیلان ماند، آنگاه - لا اقل - التزام آمدن ایشان وجود داشته باشد.

یک مورد دیگر هم هست و آن اینکه از قدیم الایام گفته‌اند

چندین ماه است که شایع شده آقای رییس جمهور به گیلان سفری خواهند داشت. مخصوصا از شهریور ماه دامنه این شایعات فزونی گرفت. یک بار چو افتاد که مثلا فلان روز هفته ایشان وارد رشت می‌شوند. روز موعود آمد و آقای رییس جمهور نیامد. چند روز بعد روزنامه‌ها خبر دادند سفر آقای رییس جمهور محرز شده و ایشان مثلا فلان هفته از مهرماه به گیلان می‌آیند. مهر آمد و رفت باز خبری نشد.

هفته گذشته بار دیگر یکی از روزنامه‌های چاپ گیلان از زبان یکی از نمایندگان رشت نوشت که آقای رییس جمهور زمستان امسال به گیلان خواهند آمد. اما این بار گویا خود حضریشان هم چندان باوری بر این گفته‌شان نداشتند، چون لحن بیان را خیلی مبهم و کلی تا حد یک فصل کش دادند.

چنین بر می‌آید که مردم در نسا باوری نسبت به مسایل پیرامون خود از نمایندگان پیشی گرفتند چون آنها به خوبی دریافته‌اند که آمدن رییس جمهور به گیلان منوط به مقتضیات و تمهیداتی است که باید فراهم آید اما نیامده است. از نظر آنها این رییس جمهور نیست که نمی‌آید، واقعیاتی است که حادث نشده و نمی‌گذارد!

اینکه بالاخره آقای رییس جمهور یک روزی به گیلان خواهد آمد شکی نیست و اینکه هر بار اراده کنند می‌توانند از گیلان دیدن نمایند باز حرجی نیست. اما اینکه از رییس جمهور به عنوان یک مقام رسمی در سفری رسمی به منطقه انتظار آمدن باشد، هیچگونه انتظاری نیست، به چند دلیل:

یکی اینکه وقتی بالاترین مقام اداری، اجرایی و سیاسی مملکتی (البته در ایران یکی از مقامات) در هر کجای دنیا بخواهد وارد یکی از استان‌ها و مناطق کشور شود حتما علت و

گیلان استان سرسبز است. روی این اصل بازدیدکننده از هر طبقه و قشر و مقامی که باشد ترجیح می‌دهد از اردیبهشت ماه تا شهریور ماه از گیلان دیدن کند و کار سفر را به پائیز و زمستان نکشاند. چراکه در نیمه اول سال همه جای آن سبز است (ولابد خیلی هم آباد!) و منظری چون بهشت دارد و گرنه سفر زمستانی آنهم در سرزمین پرگل و لای و بارانی گیلان چه سودی برای بازدیدکننده دارد که پشت درختان لخت و خزان زده و بدون برگ آن فقر و محرومیت و بیچارگی و یک کلام ویرانی گیلان نمودار است. باور نمی‌کنید؟ سند وجود دارد!

روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های گیلان نوشته‌اند:

در گردهم آیی انمه جمعه در گیلان که شهریور ماه سال جاری در رشت برگزار شد آیت... احسان بخش نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت اظهار داشتند... تعطیلی کارخانجات در گیلان فاجعه است و باید با اجرای طرح‌های بزرگ اشتغال زایی، از بیکاری که ام‌الفاساد است جلوگیری کنیم... و آنگاه به سرسبزی گیلان که سبب عقب ماندگی گیلان شده است اشاره فرمودند... در دوران تصدی ۸ ساله نخست وزیری آقای مهندس موسوی، خود ایشان به من گفتند من فریب سرسبزی گیلان را نخوردم و مناطق محروم گیلان را کمتر دیدم... (به نقل از جراید گیلان)

اکنون که این ستون نوشته می‌شود بیش از سی کارخانه فقط در شهر صنعتی رشت تعطیل شده است و روزی نیست که کارگران آن برای احقاق حق خود جلوی بیت حضرتشان اجتماع نکنند. اگر آن روزها مسولان اجرایی استان و متولیان امر، حقایق را کتمان نمی‌کردند و برای ابقای موقعیت خود و حفظ منافع شخصی همه چیز را به تعارف و مداهنه نمی‌گذراندند و معیار بازدیدها را تا حد شعار و هلهله ظاهری و قربانی گاو و گوسفند و صرف انواع اطعمه و اشربه و سوغات ماهی و برنج و مرغابی پائین و نازل نمی‌گرفتند امروز مسولان اجرایی استان در مرحله اقرار و اعتراف متوقف نمی‌شدند و توسعه گیلان در قوه معطل نمی‌ماند.

آیا نماینده مردم شهر و استان و در مجلس انتظار دارند آقای رییس جمهور زمستان به گیلان می‌آید تا لااقل مثل همتهای سلف خود فریب سرسبزی گیلان را نخورد، بلکه از پس درختان لخت و تکسیده و برگ ریخته لکه‌های زشت عدم توسعه، بیکاری، فقر و استیصال مردم را ببیند؟ چه آسان گناه خود و شهوت بقای خود را به گردن هم، که نه، به گردن طبیعت می‌اندازیم. بیچاره سرسبزی گیلان.

گیله‌وا

خبرهای فرهنگی و هنری ویژه

اردبیل با همکاری استانداری اردبیل و دبیرخانه شورای جوان آن استان، ارشاد اسلامی چالوس و نوشهر، سازمان صدا و سیما کشور در مسجد بلال تهران، ارشاد اسلامی کرج و... رویداد مهم ماه گذشته بود.

مطابق خبرهای رسیده با نامه یا تلفن بیشتر این مراسم با شعر خوانی، سخنرانی و اجرای قطعات آواز همراه بوده است. پور رضا، مسعودی و حیدری هنرمندان آواز گیلان در اغلب این مراسم به ترنم آواز پرداختند. در مراسمی که به کوشش استاد دلداده و به دعوت استانداری اردبیل به عمل آمد نوازنده هنرمند نبی عبدالحسین عزیزی از گروه موسیقی استاد شجریان شرکت داشت.

مطبوعات گیلان نیز به تناوب بخشی از صفحات فرهنگی خود را به چاپ خبر، شرح حال و نقل اشعار اختصاص دادند. علاوه بر آنها هفته نامه "مینودر" چاپ قزوین در شماره مسلسل ۱۱۷ (مورخ ۱۴ آبان ۷۷) صفحه ادبی "پرواز خیال" خود را که زیر نظر شاعر نام آشنای قزوین امیر عاملی اداره می‌شود به چاپ چند شعر از شیون، و نیز اشعار حسین یوسفی و رمضان رحمتی که در رثای آن زنده یاد سروده بودند اختصاص داد.

بیک خزر چاپ تهران نیز در شماره ۱۳۵ مورخ ۶ آبان ۷۷ صفحه‌ای را به یاد شیون باز کرد و به درج اشعاری از محمد شریفی، محمد داودی و... همت گمارشت. بی گمان نشریات دیگری نیز به این اقدام خوب فرهنگی دست زدند که ما از آن‌ها بی اطلاعیم. بشکر از عزیزان، رمضان رحمتی (قزوین) والشین زوراسی (اردبیل)



یادمان‌های متعدد و مکرر در بزرگداشت از زنده‌یاد شیون فومنی

درگذشت ناگهانی و دردناک زنده یاد شیون فومنی شاعر گیلکی سرا و پرآوازه گیلانی موجی از تأثر و تألم در جامعه فرهنگی و ادبی گیلان پدید آورد. شرکت پر شور مردم در مراسم تدفین، سوم، هفتم، چهلم و برگزاری بزرگداشت‌ها و یادمان‌های متعدد در شهرهای رشت، فومن، انزلی، لنگرود، رودسر، صومعه سرا و دیگر شهرهای گیلان و برخی شهرهای مازندران و همچنین تهران، کرج، اردبیل و... از سوی دوستان شاعر و نویسنده آن مرحوم با همکاری ادارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان، آموزش و پرورش گیلان، تالار وحدت (به هنگام تظییع از تهران) ارشاد اسلامی استان تهران، حوزه هنری گیلان، فرهنگسرای سوم خرداد وابسته به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

سومین نمایشگاه تمبر در گیلان
مهران اشراقی کلکسیونر جوان تمبر در گیلان سومین نمایشگاه تمبر خود را در کارگاه هنر سرش (وابسته به صدا و سیما گیلان) برپا داشته است. این نمایشگاه که از ۱۴ لغایت ۱۶ آبان به مدت ۱۰ روز ادامه دارد، همه روزه صبح و عصر دایر است. اشراقی پیش از این دو نمایشگاه دیگر نیز در مجموعه فرهنگی سردار جنگل برپا داشته بود. مهران اشراقی کلکسیونر جوانی است که به تمبر عشق می‌ورزد و در تداوم کار خود پایمردی نشان می‌دهد.

سخنرانی علمی - پزشکی دکتر انوش بوزیگر

به قرار اطلاع دکتر انوش بوزیگر پزشک سرشناس گیلانی و عضو هیأت علمی بین المللی کرونری قلب و تصلب شراین (آترواسکلروز) در یازدهمین کنگره بین المللی آسیایی - اقیانوسیه، که از ۲۹ تا سوم آبان ۷۷ شرکت پزشکان مشهور و بلند آوازه غرب در تهران برگزار می‌گردد، یک سخنرانی علمی خواهد داشت. ضمناً ایشان در کنگره (دهلی نو، ۱۹۹۹ میلادی) که قرار است پزشکان سرشناس کشورهای آلمان، انگلستان، فرانسه، آمریکا، کانادا و... در آن شرکت داشته باشند به عنوان عضو هیأت علمی، از ایران شرکت خواهد جست.

دانش پژوه، بی هیاهو

به پاس دوازدهمین سال خاموشی کریم کشاورز
نویسنده، مترجم و محقق گیلانی

حسین مسرت

محمد یزدی در محمد آباد چاهک (۱) یزد به دنیا آمد و پس از پشت سر گذاشتن دوران تحصیلات قدیم در یزد، در سن هفده سالگی به نزد پدرش، محمد حسین وکیل التجار یزدی به باکو رفت. محمد حسین تاجری معتبر و نماینده حاجی محمد حسن امین الضرب در آن دیار بود، چون وی از دنیا می‌رود، شغل و لقب وکیل التجاری بازرگانان ایرانی از پدر به محمد می‌رسد. چند سالی در آنجا به شغل بازرگانی می‌پردازد تا اینکه به سفارش یکی از تجار رشتی به رشت می‌آید. در این شهر نیز با تجار یزدی و کاشانی که در کار صادرات ابریشم به آن سرزمینها و واردات منسوجات ابریشمی از یزد و کاشان به گیلان هستند، سرو کار دارد.

محمد وکیل التجار (با ابوالحسن وکیل التجار یزدی، مقیم یزد ارتباطی ندارد) همسری از این سرزمین سرسبز بر می‌گزیند که حاصل این ازدواج فرزندانانی چون کریم، جمشید و فریدون هستند. کریم که از همه بزرگتر بود به سال ۱۲۷۹ ش. در رشت به دنیا می‌آید. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه آلیانس (۲) فرانسوی‌ها به پایان می‌رساند و زبان فرانسوی را آنجا فرا می‌گیرد. سپس چون به مدرسه فلاح رشت که مدرسان آن نیز فرانسوی‌ها هستند، پای می‌گذارد، بیشتر به زبان فرانسه آشنا شده و به ترجمه جزوه‌های درسی به فارسی مشغول می‌شود و بدین گونه نخستین قدمها را در راه ترجمه بر می‌دارد. (۳)

در سال ۱۲۸۶ ش. پدرش محمد وکیل التجار که از فعالان مشروطه خواه بوده به نمایندگی از تجار گیلان در دوره اول مجلس شورای ملی برگزیده می‌شود، چند زمانی هم ناچار می‌شود بدلیل تبعید پدر به مشهد، راهی آن دیار شود و در پی تماس پدرش با ملیون مشهد، همراه خانواده به عشق آباد و سپس باکو فرار کنند و پس از چند مدتی که آنها از آسیاب افتاد، باز به رشت برگردد.

در سال ۱۲۸۸ ش. به واسطه نمایندگی پدرش که همراه مشروطه خواهان گیلان در فتح تهران و سرنگونی محمد علی شاه شرکت داشت و برای بار دوم از سوی مردم گیلان در دوره دوم مجلس شورای ملی حضور یافت، همراه پدر رهسپار تهران می‌شود و از نزدیک با مسائل اجتماعی و سیاسی آشنا می‌گردد چنانکه خود بعدها می‌گوید: "من در سال ۱۹۰۱ م. یعنی آغاز قرن حاضر، عصر جنگ‌ها و انقلاب‌ها به دنیا آمده‌ام. کیست از ما که کم و بیش به نحوی از انحاء، تحت تاثیر جریانات این قرن واقع نشده باشد" (۴)

هنوز دوره نمایندگی پدرش به پایان نرسیده بود که برائرسکته قلبی بر روی پلکان مجلس زندگی را بدرود می‌گوید و در این بابویه تهران به خاک سپرده می‌شود. با رفتن سایه پدر از خانه، کریم خرد سال تحت سرپرستی مادری سخت گیر، اما فهیم بزرگ می‌شود.

کریم که بعدها نام خانوادگی کشاورز را بر می‌گزیند، از همان جوانی با نوشتن مقالات برای روزنامه‌ها و مجلاتی که در رشت چاپ می‌شد، پای به عرصه قلم نهاد. وی در سن ۱۸ سالگی با ترجمه منظومه‌ای از هاینریش هاینه و چاپ آن در مجله فرهنگ رشت به سال ۱۲۹۸ شمسی نخستین حضور موفقیت آمیز خود را در عرصه ترجمه اعلام کرد. (۵) پس از آن به عضویت انجمن فرهنگی (جمعیت فرهنگ) رشت که در سال ۱۲۹۵ ش. به وسیله میرزا حسین خان جودت بنیاد شده بود، در آمد و با ترجمه آثار نمایشی پیر کرنی، ویکتور هوگو وراسین و بازیگری در آنها به کارگردانی محمد حسین خان دایسی (دایسی نمایشی)، نقش فعالی در پیشبرد اهداف انجمن فرهنگ داشت. حتی یک بار از انجمن فرهنگ رشت به دلیل ترجمه خوب دو اثر از کرنی به نامهای سینا و هوراس نشان طلا گرفت. (۶) برخی وی را به همراه حسن ناصر (سرپرست انجمن امید ترقی) و حسین جودت، از بنیانگذاران تأثیرگذار گیلان می‌دانند. (۷)

کشاورز علاوه بر ترجمه نمایشنامه‌ها و

بازیگری در نمایش‌های اخلاقی و نگارش مقالات برای مجله فرهنگ رشت که تا سال ۱۳۰۷ چاپ می‌شد، در سایر فعالیتهای فرهنگی و نکوکاری آن جمعیت نیز شرکت می‌کرد. وی به واسطه هوش سرشار و استعداد فراوانی که داشت، نه تنها فراتر از آنچه آموخته بود به تحقیق می‌پرداخت، بل توانسته بود، علاوه بر زبان فارسی و گیلکی که زبان قومیش بود، ترکی، انگلیسی و تا اندازه‌ای عربی را نیز فرا گیرد، یک چند آموزگار زبان فارسی مدرسه مبلغین آمریکایی در رشت شد، و چون روسی را هم از طریق مکالمه آموخته و سپس با پایه‌های علمی و ادبی آن آشنا شده بود، چندی نیز با شغل معلمی و منشی‌گری و مترجمی اسناد با کنسولگری شوروی در آن شهر همکاری داشت و روسی خود را آنجا تکمیل نمود.

کشاورز در جوانی با فرخنده دختر شیخ محمود کسمایی (از بازرگانان و باوران میرزا کوچک خان جنگلی) ازدواج کرد که در دوران حکومت انقلابی گیلان به رهبری میرزا کوچک خان، کفیل وزارت مالیه بود. (۸)

حدود سال ۱۲۹۹ ش. که بازداشت‌ها و توقیف‌ها شروع شد او را پس از زندانی کردن به کرمانشاه تبعید کردند. (۹) وی در ۲۷ سالگی به تهران می‌آید و در آن شهر ساکن می‌شود. اما همچنان روحیه مبارزه جویی و شرکت در مسایل اجتماعی با مطالعه متون سیاسی و اجتماعی در او شدیدتر و پرمایه‌تر می‌شود و ثمره آن دگر بار در دوران پهلوی اول آشکار می‌گردد که وی را به دلیل این مبارزات در سال ۱۳۱۲ نخست زندانی و سپس به شهر یزد تبعید می‌کنند. وی در محله گازرگاه در بالاخانه‌ای که قبلاً میرزا کریم خان رشتی (تبعیدی به یزد) ساکن بود اقامت می‌کند.

شاید بتوان او را از خوش اقبال‌ترین تبعیدیهای آن روزگار دانست، زیرا وی به شهری تبعید می‌شد که ریشه در آن داشت. اگرچه پدرش در جوانی از یزد رخت سفر بسته بود، اما هنوز خویشان و نزدیکان فراوانی در یزد و محمد آباد حومه آن داشت. پس کریم کشاورز در این شهر

کیشان

تیرماه ۱۳۲۵



کشور در آن شرکت کرده بودند و نقش بس مهم در تکامل نثر و نقد ادبیات معاصر فارسی بر عهده داشت و توانست افرادی چون آل احمد، به آذین، چوبک، دهخدا، نیما یوشیج، بزرگ علوی، دکتر محمد معین، صادق هدایت و دیگر نامداران ادبیات ایران را گرد آورد و آنان را با دیدگاه‌های نوین در زمینه ادبیات و وظایف نویسندگان و نقش هنر در زندگی اجتماعی آشنا کند. اعضای هیات رئیسه کنگره به شرح زیر بودند: مستشارالدوله صادق، ملک الشعرای بهار، علی اصغر حکمت، دکتر سید علی شایگان، علی اکبر دهخدا، بدیع الزمان فروزانفر، صادق هدایت، کریم کشاورز، میلانی و بانو مهکامه محمص. در این کنگره هفت جلسه تشکیل شد که درباره نظم و نثر و ترجمه و روزنامه نویسی در قرن اخیر به مذاکره پرداخت و حاصل مذاکرات به صورت قطعه‌نامه انتشار یافت. (۱۷) از کارهای مهم کشاورز دور داشتن انجمن و جلسات کنگره از جریان‌های سیاسی روز بود.

کریم کشاورز در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که می‌توان آن را دوره نخست زندگی ادبی او نامید، کتابهای بسیاری را که بیشتر داستان بودند، از داستان نویسان روسی و اروپایی و عمدتاً از زبان فرانسه و روسی، از نویسندگانی چون: ماکسیم گورگی، آنتوان چخوف، الکساندر پوشکین، ماسک تواین، میخائیل لرمونتوف، جسی بی. پرستلی، و انداواسیلو سکایا، ترجمه و چاپ کرد که سهم گورگی و چخوف بیش از دیگران بود.

گویا زندانی شدن و تبعید در سرنوشت او از آغاز رقم خورده بود، زیرا در زمان محمد رضا پهلوی نیز دوبار زندانی می‌شود که بار اول در آبان ۱۳۲۸ پس از ترور عبدالحسین هژبرو برقراری حکومت نظامی، در زندان موقت شهربانی، به همراه عبدالحسین نوشین زندانی بود (خاطرات مکی). بار دوم با پیش آمدن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود وی به همراه بسیاری از مبارزان و آزادیخواهان ایران دستگیر و پس از اعتراض به نحوه رفتار زندانبانان با زندانیان در زمینه شکنجه کردن و اقرار گرفتن به جزیره خارک تبعید می‌شود. کشاورز خاطرات دوران تبعید خود را در این جزیره که از هجده فروردین ۱۳۳۳ تا بیست و نه تیر ۱۳۳۴ در کنار سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، دکتر بویا، دکتر پیروز و دکتر شهیدی ادامه دارد با قلمی شیوا و موشکاف در کتاب "چهارده ماه در خارک" بیان داشته است.

کشاورز پس از رهایی از تبعید زندگی و افکار خود را یکسره وقف ترجمه زبده‌ترین متون تحقیقی تاریخی و اجتماعی می‌کند و موفق

(ش. آغاز به انتشار کرد. شورای نویسندگان نشریه از نویسندگان و هنرمندان برجسته آن سالها همچون: صادق هدایت، استاد سعید نفیسی، عبدالحسین نوشین، بزرگ علوی، دکتر عیسی بهنام، دکتر مهدی بیانی و کریم کشاورز بودند، مدیریت نخستین سال مجله با استاد سعید نفیسی و سالهای بعد با بزرگ علوی بود. (۱۶) کشاورز نخستین کتابهایش را که عمدتاً ترجمه بود از سال ۱۳۲۳ با چاپ کتاب "موزیکها (دهقانان، روستائیان)" شروع کرد. آثار برجسته‌ای از ادبیات جهان که تأثیر مهمی در تکامل نثر معاصر فارسی داشت.

از کارهای خوب و به یاد ماندنی انجمن فرهنگی ایران و شوروی به دبیری کشاورز، برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران در تاریخهای ۴ تا ۱۲ تیرماه ۱۳۲۵ بود که بسیاری از نویسندگان، دانشمندان، ادبا و محققین از سراسر

غریبه نبود و زودتر از آنچه فکر می‌شد، توانست در آن شهر جای افتد و برای خود شغلی دست و پا کند. به گفته مرحوم فرهنگمندی بیدرتنگ در همان سال ۱۳۱۲ راهی دبیرستان کیخسروی می‌شود تا در آنجا به دانش‌آموزان زبان فرانسه بیاموزد (هنوز زبان انگلیسی کاملاً در آموزشگاههای ایران حاکم نشده بود).

کریم کشاورز در کنار آموزش زبان و شغل دبیری که تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت، بنابر ذهن حساس و طبع سیالی که نسبت به پیرامون خود داشت، با طبقات مختلف مردم یزد تماس برقرار می‌کند و واژگان بومی و آداب و فرهنگ آنها را فرا می‌گیرد که حاصل آنها را در نگارش چند داستان کوتاه با نامهای "حضرت اشرف" "صغری" و "آدمها و ماجراهای کوچک نو" (نگارش پاییز ۱۳۱۲) و "هدای عطار را خبر کردند" (نگارش بهار ۱۳۱۴) می‌بینیم. (۱۰)

کشاورز در این داستانها و از زبان قهرمانان آن به روشنگری اوضاع اجتماعی و معیشتی مردم یزد در آن روزگار می‌پردازد و در این راه با چاشنی کردن واژه‌های بومی، بر لطف آن می‌افزاید. چنانکه عابدینی نیز بر این باور است: "این داستانها به خاطر کاربرد هنرمندانه آداب و رسوم و لهجه محلی، ارزش اقلیم شناختی دارند و توصیفی انتقادی از مناسبات اجتماعی سالهای ۱۳۱۰-۱۳۳۰ به شمار می‌آیند." (۱۱)

کشاورز حتی سالها بعد (۱۳۵۰ ش) نیز که کتابی به نام "یادداشتهای حسنک یزدی در سفر گیلان" را برای نوجوانان ایران چاپ کرد، بی تأثیر از ایام تبعیدش در یزد نبود و از زبان و اندیشه یک نوجوان کارگزار زاده یزدی به بیان آرزوها و خواسته‌های مردم کویری یزد پرداخت. (در این کتاب نیز از واژه‌های بومی بهره‌ور بود) و نشان داد که در پرداخت داستان و قصه نیز دستی توانا و ذهنی خلاق دارد.

پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ که بسیاری از زندیان و تبعیدیان از گرفتاریها رهایی می‌یابند، او نیز به تهران می‌رود و به دبیری انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی برگزیده می‌شود. فضای آزاد مطبوعاتی پس از سوم شهریور باعث می‌گردد که او نیز به قلمزنی بپردازد و به ویژه در نشریه پیام نو که ناشرانکار انجمن فرهنگی ایران و شوروی بود، برخی آثار خود از جمله ترانه‌های بومی یزد را با عنوانهای قصه رویاه و کلاغ (۱۲) - رقیم به باغ کاکا (۱۳) - بزک زنگوله پا (۱۴) و - لالایی یزدی (۱۵) و چندین داستان کوتاهی را که در یزد نوشته بود، چاپ کند. این مجله از نخستین گامهای سودمند انجمن بود که از سال ۱۳۱۳ ش

یک خبر فرهنگی

یادنامه کریم کشاورز

به قرار اطلاع یادنامه کریم کشاورز که مجموعه ارزشمندی از مقالات متنوع ادبی، هنری، علمی و تاریخی بیش از بیست نویسنده و پژوهشگر صاحب نام گیلانی و غیر گیلانی را در بر می‌گیرد و به همت منوچهر پرشاد نویسنده و حقوقدان گیلانی فراهم آمده است ماه آینده منتشر خواهد شد. پرشاد برای به سامان آوردن این مجموعه نزدیک به دو سال تلاش کرده است.

یادنامه کریم کشاورز به احتمال قریب به یقین به صورت یکی از شماره‌های آینده ماهنامه وزین بخارا که به همت علی دهباشی انتشار می‌یابد، به جامعه فرهنگی ایران عرضه خواهد شد.

می‌شود آثار مانا و گرانقدری را از خود برجای نهد که سالهاست از متون پایه محسوب می‌شود، در حقیقت دوره دوم فعالیت‌های قلمی او بدین سان پایه ریزی می‌شود و تا پایان عمر از همین راه و با درآمد اندک آن روزگار می‌گذراند، حتی زمانی ناچار می‌شود به کارهای معلمی و عکاسی و تعمیر رادیو بپردازد، اما با این وجود سربلند زندگی می‌کند و خود را از "گزند دل‌بستگی‌های دنیوی برکنار" می‌دارد.

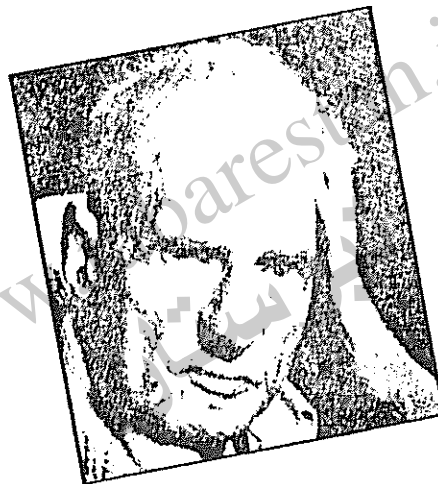
در دوره دوم فعالیت که گرایش بیشتری نسبت به تاریخ اجتماعی پیدا می‌کند، موفق می‌شود آثار ماندگاری را در زمینه ایرانشناسی چاپ کند. ترجمه کتاب‌هایی همچون: اسلام در ایران (پرشمارترین اثر وی که تاکنون ۵۰ هزار نسخه از آن چاپ شده است)، تاریخ ایران (دومین اثر پر شمار وی تاکنون ۴۰ هزار نسخه از آن چاپ شده است)، تاریخ اشکانیان، تاریخ ماد، نهضت سربداران، کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول، ترکستان نامه و نیز تالیف کتاب‌های حسن صباح، گیلان و چهارده ماه در خارک (آخرین اثر وی) حاصل پربرترین دوره فعالیت اوست.

هرچند در این دوره نیز برکنار از ترجمه و تالیف آثار ادبی نبوده است، آثار مهیی چون: افسانه‌های کردی (رودنکو) آشغالدونی (دژوس) شبی در چهارراه، امضای مرموز، کاردو طناب، جنبانی در کابون (هر چهار از ژرژ سمینون) بازی مرگ (گاردر) داستان مرد ناشناس (جنخوف) باران سیاه (ایبوسه)، شهریار کوهسار (آبو) قربانعلی بیگ (محمد قلی زاده)، کودکی، نوباوگی، جوانی (لئون تولستوی) لبخند بیخت (گی دوموپاسان) گزیده مقالات تحقیقی (بارتولد) مقدمه فقه اللغة ایرانی (ارانسکی) و دوره سه جلدی "هزار سال نثر پارسی" (سومین اثر پر شمار و پر خواننده وی)، فی مده المعلومه و... چند کتاب دیگر که هنوز چاپ نشده است، همچون: فرخنده نامه "از خاطرات تلخ و شیرین زندگی خود که اغلب هم تلخ بود و بیش از نیمی از آن در دوره رضاخان و پسرش در تبعید و زندان و در به دری گذشت، سخن گفته است. این کتاب بنا به خواهش خودش قرار شد که پس از مرگش چاپ شود" (۱۸) یادبودها "بیش از ۸۰ صفحه است و نیز حاصل عمری تلاش و مبارزه فرهنگی وی و روزهای تبعیدش در یزد" (۱۹) قصه بدون نام، ترجمه زبان‌های ایرانی (اورانسکی) و ترجمه بارت و روم، حاصل سال‌های پایانی عمر این رادمرد فرزانه است.

کشاورز در طول بیش از ۷۰ سال زندگی ادبی سعی نمود با توجه به تجربه و شناختی که از متون

پایه علمی و برجسته داشت با ترجمه و نگارش بیش از ۵۰ جلد کتاب از زبان‌های فرانسه، روسی و انگلیسی و نگارش ده‌ها مقاله عمده‌تا در زمینه ایرانشناسی در نشریات فرهنگ رشت، پیام نو، راهنمای کتاب، کیهان هفته، کتاب هفته، بررسی کتاب، آریانا، رودکی، کتاب جمعه، سخن و نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در پاسداری و انتقال از میراث‌های فرهنگی، تاریخی و ادبی بشری نقشی بسزا داشته باشد، اما خود بدون ادعا بیان می‌کند، تنها «خود آموخته‌ای است دل سپرده به فرهنگ» (۲۰) اما دیگران به باوری دگرند:

«کریم کشاورز نامی آشنا در ادبیات امروز ایران است و اهل مطالعه و تحقیق، هیچ گاه ارزش خدمات شایان ایشان را در ترجمه و تالیف آثار مهم تاریخی و ادبی فراموش نخواهد کرد. نام این



مترجم و نویسنده بزرگ، همواره تاریخ و گذشته را در یادها زنده می‌کند. تاریخ و گذشته ملتی که سرشار از شیرینی پیروزی و تلخی شکست هاست» (۲۱)

سرانجام این «مترجم، محقق و انساندوست و یکی از عصا‌های شرف انسانی کشورمان در این روزگار» (۲۲) که عمری را با «خلق شوخ و مهربان و طبعی منیع و نجیب» (۲۳) بسر برد و از مال دنیا چیزی نیاندوخت، در هجدهم آبان ۱۳۶۵ در سن ۸۶ سالگی با بجا گذاشتن نام نیک و فرزندان شایسته و آثار فراوان در زمینه ترجمه و نگارش به دیار جاویدان رهسپار گردید و در همان تهران به خاک سپرده شد.

پس از مرگ این دانشمند فرزانه، استاد ایرج افشار در سوگ وی نوشت: «مترجمی از دست رفت که به عرضه کردن کارهای اساسی

می‌پرداخت. ایران مترجم روسی زیاد ندارد، مخصوصاً برای ترجمه آثار و نوشته‌های رشته ایرانشناسی. بدون دقت مخصوص و داشتن اطلاعات وسیع و حوصله مراجعه به کتابخانه‌ها و نیز توانایی در دو زبان، مترجم نمی‌تواند چنان نوشته‌های عمیق و اساسی را به خوبی و درستی و آراستگی در دسترس علاقمندان بگذارد. کریم کشاورز، این همه را جمع داشت. بارها شاهد بوده‌ام که برای یافتن ضبط درست یک نام جغرافیایی ساعتها در گوشه کتابخانه به تجسس می‌پرداخت و از این و آن می‌پرسید تا بر آنچه نمی‌داند دست یابد» (۲۴)

دوست قدیمی اش انسجوی شیرازی درباره‌اش گفت: «شادروان کشاورز عمری پربرکت داشت... و آثاری دارد همه ماندنی و نام گرامی او در عالم علم و ادب و تحقیق جاوید است» (۲۴) و سرانجام کتاب گیلان نوشت: «کریم کشاورز در کار ترجمه و نویسندگی کارنامه‌ای بس درخشان و متنوع و ارجمند دارد. وی همواره در راه معرفی آثار بزرگ ادبی و هنری و تاریخی و اجتماعی جهانی، گام‌هایی بلند برداشته است. از آغاز کار با ترجمه شاهکارهای ادبی و اجتماعی در راه آشنایی جامعه تشنه ایرانی با چنین آثاری منشا خدماتی بزرگ گردید و در نیمه راه زندگی با ترجمه آثار برگزیده تاریخی و تحقیقی نامی جاودانه از خود به یادگار گذاشت» (۲۵)

خوشبختانه از زنده یاد کریم کشاورز به غیر از آثار ارزشمند تالیف و ترجمه، سه فرزند برومند به نام‌های دکتر بهمن (حقوقدان و مؤلف چندین کتاب در زمینه حقوق از جمله، فرهنگ حقوقی و آیین نگارش حقوقی و غیره)، اسفندیار و شهر بانو بهارک به یادگار مانده است. (۲۶) همسرش فرخنده کسمائی نیز پس از شصت سال زندگی مشترک با کشاورز، پیش از مرگ وی از دنیا رخت بر بسته بود.

یزد - مهر ۱۳۷۷

توضیحات:

(۱) محمد آباد چاهک دهی از توابع بخش مرکزی یزد. آقای سید یحیی حسینی محمد آبادی، فرهنگی باز نشسته بیان می‌دارد که این روستا به این دلیل که گودتر از روستاهای اطراف خود چون احمد آباد مشیر و دهنو است به چاهک مشهور شده است. بانی این روستا محمد علی بیگ از سرداران شاه عباس صفوی بوده که آب انباری نیز به نام خود ساخته است. ساختار روستا پیر مبنای یکی از روستاهای اطراف اصفهان بوده و چندین گذر و چهار راه دارد.

(۲) در کیهان فرهنگی س ۳، ۸: ۴۰ محل این مدرسه، تهران است.

(۳) مشاهیر گیلان: محمد روشن و دیگران در کتاب گیلان

تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۱۳.
(۴) کتاب امروز، خرداد ۱۳۵۱.

(۵) کتاب گیلان، همان جا ج ۲: ۷۱۴ نقل از مقاله «مشاهیر گیلان». در کتاب صد ساله داستان نویسی (چاپ دوم، ج ۱: ۸۸) آمده: «کناورز اولین داستان کوتاه خود، خواب را در سال ۱۲۹۸ در مجله فرهنگ به چاپ می‌رساند.»
(۶) جوانه‌های تأثیر در گیلان: فرشته سعادت، مجله رودکی ش ۲۲ (خرداد ۵۳) ص ۷-۶ به نقل از کتاب گیلان ج ۲: ۷۱۴.

(۷) کتاب گیلان ۲: ۷۱۴ نقل از مقاله «نمایش در گیلان» از فرامرز طالبی.
(۸) یادای از کریم کشاورز: علی دهباشی، کلک، ش ۲۰ (آبان ۱۳۷۰): ۲۰۳.
(۹) خاطرات اردشیر آوانسیان، تهران: نگره، ۱۳۷۶: ۱۹۴.

(۱۰) بعدها کشاورز آنها را در مجله پیام نو و سپس همه را یکجا در مجموعه‌ای به نام «فی مدة المعلومه» چاپ و منتشر کرد.

(۱۱) فرهنگ داستان نویسی از آغاز تا امروز: حسن عابدینی، تهران: کاروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶: ۱۷۵. نیز بنگرید: صد سال داستان نویسی در ایران: حسن عابدینی، تهران: تندر، ۱۳۶۶: ج ۱: ۵۴ - ۵۳ و ۱۱۵.

(۱۲) پیام نو، ج ۱ ش ۷ (۱۳۲۳): ۵۰ - ۴۸.
(۱۳) پیام نو، ج ۱، ش ۱۱ (مهر ۱۳۲۴): ۱۷.
(۱۴) پیام نو، ج ۲، ش ۳ (بهمن ۱۳۲۴): ۵۳ - ۵۱.
(۱۵) پیام نو، ج ۲، ش ۵ (۱۳۲۵): ۱۱۶ - ۱۱۵.
(۱۶) کتاب گیلان، مقاله مشاهیر گیلان، ج ۲: ۷۱۴.
(۱۷) روز شمار تاریخ ایران: باقر عاقلی، تهران: گفتار، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۹۲.

(۲۰) و (۱۹) و (۱۸) «یادبوده‌های بعد از مرگ کریم کشاورز»، کیهان، ش ۱۲۸۹۰ (۶۵/۹/۱): ۶.
(۲۱) کاوه گوهرین: «چهارده ماه در خارک» (معرفی کتاب)، چستا، ش ۴، ش ۲ (مهر ۶۵): ۱۵۴.

(۲۲) پشت جلد کتاب گیلان، تهران: جیبی، ۱۳۵۶. پشت جلد کتاب گیلان، تهران: جیبی، ۱۳۵۶.

(۲۳) کیهان همان جا.
(۲۴) کلک، همان جا: ۲۰۶.
(۲۵) کتاب گیلان، همان جا: ۷۱۴.

(۲۶) کیخسرو کشاورز از زرتشتیان یزد و نویسنده مقالات درباره زرتشتیان در مجله فروهر و هروخت بایشان نیستی ندارد.

کتابنامه

آوانسیان، اردشیر: خاطرات، تهران: نگره، ۱۳۷۶.
اسکندری، ایرج: خاطرات ایرج اسکندری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۲.

اصلاح عربانی، ابراهیم: کتاب گیلان، تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴.

افتخاری، یوسف: خاطرات دوران سپری شده، به کوشش: کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران: فردوس، ۱۳۷۰.

افشار، ایرج: «سوگهای پیاپی»، آینده، س ۱۲، ش ۹ و ۱۰ (آذر و دی ۱۳۶۵).

—: فهرست مقالات فارسی، تهران: جیبی + علمی و فرهنگی، ۱۳۴۸-۱۳۷۴، ج ۵.

دهباشی، علی: «یادی از کریم کشاورز» کلک، ش ۲۰ (آبان ۱۳۷۰).

روشن، محمد: «یادداشت‌های حسنک یزدی» راهنمای کتاب، س ۱۵، ش ۵۶ (مرداد و شهریور ۵۱).

— و دیگران: مشاهیر گیلان، در کتاب گیلان، به سرپرستی: ابراهیم اصلاح عربانی، تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴.

شجعی، زهرا: نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

طالبی، فرامرز: «دایی نمایش گیله وا»، ش ۱۵ (آذر و دی ۷۲).

عاقلی، باقر: روز شمار تاریخ ایران، تهران: گفتار، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ج ۱.

«کریم کشاورز در گذشت کیهان فرهنگی، س ۳، ش ۸ (آبان ۱۳۶۵).

گوهرین، کاوه: «چهارده ماه در خارک» (نقد کتاب)، چستا، س ۴، ش ۲ (مهر ۱۳۶۵).

مسرت، حسین: «یادبوده‌هایی از کریم کشاورز» در کتاب: یزدیادگار تاریخ، تهران: انجمن کتابخانه‌های عمومی استان یزد، ۱۳۵۶.

منار، خانابا: فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۰-۱۳۵۵، ج ۵.

—: مولفین کتب چاپی، تهران: بی‌نا، ۱۳۰۳، ج ۵. مکی، حسین: خاطرات سیاسی، تهران: علمی، ۱۳۶۸.

میرعابدینی، حسن: صد سال داستان نویسی در ایران، تهران: تندر، ۱۳۶۶، ج ۱ / تهران: چشمه، چاپ دوم ۱۳۷۷، ج ۱.

—: فرهنگ داستان نویسان ایران از آغاز تا امروز، تهران: کاوش، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

نوابی، داود: تاریخچه ترجمه فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تا کنون، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۳.

«یادبوده‌های بعد از مرگ کریم کشاورز» کیهان، ش ۱۲۸۹۰ (۶۵/۹/۱): ۶.

گیله وا:

نویسنده مقاله آقای مسرت که از محققان استان یزد می‌باشند و سال‌ها ست مدیریت کتابخانه بزرگ وزیر یزد وابسته به آستان قدس رضوی را بر عهده دارند در بخشی از نامه خود که همراه مقاله ارسال داشته‌اند نوشته‌اند: «...مقاله پیوست را که حاصل چندین ماه تحقیق نگارنده است به نشریه زمین گیله وا تقدیم می‌کنم. علت علاقه من به نگارش این مقاله یکی وابستگی مرحوم کشاورز به یزد (چون پدرش یزدی بوده) و دیگر زندگی در تبعید او نزدیک به ۸-۹ سال در یزد و نیز نگارش آثاری درباره یزد) همچون یادداشت‌های حسنک یزدی در سفر به گیلان، فی مدة المعلومه، ترانه‌های یزدی) است اما چون زاده رشت و گیلانی است از اینرو نشریه شما را مستحق‌تر از نشریات یزد برای چاپ این مقاله دیدم...»

باتوجه به این که ۱۸ آبان مصادف با دوازدهمین سالگرد این نویسنده و مترجم نامی ایران است گیله وا به چاپ این مقاله اقدام کرده است و بیشتر خوشحال است از این رو که هزار چند گاهی نویسندگان و پژوهشگران هموطن غیر گیلانی نیز به «گیله وا» عنایت داشته و به مناسبت‌هایی با آن همکاری می‌فرمایند.

با پوشش در همین جا اشاره شود که از چاپ کتابشناسی کامل آثار مرحوم کشاورز که به همت نویسنده محترم مقاله فراهم آمده و همراه مقاله ارسال شده بود به علت محدودیت صفحات گیله وا پرهیز به عمل آمده است.



یاوران گیله وا

هزینه صحافی و بخشی از چاپ این شماره گیله وا به همت یاورانی که نام عزیزشان در ذیل می‌آید تأمین شده است. این مشارکت در چاپ و نشر «گیله وا» ولو به صورت محدود و مختصر بشارتی است بر مشارکت عمومی آینده مردمی که فرهنگ و هنر و زبان و ادبیات بومی خود را دوست دارند و بدان عشق می‌ورزند. با تشکر و سپاس از آقایان و خانم‌ها:

نورالله قربانی نو دهی (کرج) ۵۰۰۰ تومان
سید حسن صالح (تهران) ۵۰۰۰ تومان
م. میر محمودی، دکتر محبوب، م. سیفی پور، ب. گنجی و ب. مهمید (ازانگلستان) ۲۵۰۰۰ تومان
علی سقطچی لنگرودی (تهران) ۱۰۰۰ تومان
روح‌انگیز جباری ۷۵۰ تومان تبر
و دو عزیز دیگر (از رشت) که خواستند نامشان ذکر نشود ۷۰۰۰ تومان
گیله وا خوشحال است که در تداوم کار خود تنها نیست و در دل مردم خوش نشسته است. از این یاورانی‌ها به سادگی نمی‌توان گذشت.

خلط مفاهیم در مباحث فرهنگی

علاقه‌مندی و عشق نسبت به فرهنگ ملی است و شناخت ریشه، پایه‌ها و هویت فرهنگ ملی و بومی وظیفه هر اندیشمند وطنخواهی تلقی می‌شود. سنگ فرهنگ، ملت و وطن را بر سینه کوفتن بدون گوشه چشمی به اجزای پیکره آن داشتن سخنی است بی‌مایه و در حد یک شعار کلیشه‌ای، به همان گونه هم دم از جهان وطن زدن از دهان هر وطن فروش پشیزی نمی‌ارزد و یاوه‌ای بیش نیست، مگر آن که در علل روانی و اجتماعی مترتب بر آن مورد نظر و دقت باشد.

همه هنرمندانی که به زبان و گویش محلی می‌تویسند برای وحدت و یکپارچگی ملی خطر ساز نیستند و جملگی آنان را در زمره بومگرایان افراطی قلمداد کردن دور از انصاف است. هنر گفتاری بر بستر زبان جان می‌گیرد و به جرعه حیات می‌پیوندد. اگر اشکال خاصی از ساختار زبان و پیوند بین کلام را به منزله هدف نهایی و خود هنر تلقی نکنیم، می‌توان بافت در خور و مناسب و ازگان زبان را جزئی از هنر و بستر زایش و خلق آثار هنری تعریف کرد. در بین هنرمندان هستند کسانی که برای خلق و عرضه هنر خود توانایی کافی و لازم جهت استفاده از ظرفیت‌های زبان ملی و رسمی را ندارند و از این روی صور سیال ذهن هنری خویش را بر تار و پود گویش محلی به تصویر می‌کشند.

ناگفته پیداست هرچند که علاقه، کشش و گرایش طبیعی به زادگاه و خلق اثر هنری با گویش و زبان محلی بی‌زیان است و خطری متوجه منافع و مصالح ملی نمی‌کند، ولی استفاده از ابزار قدرت و امکانات و وسایل ارتباط جمعی حتی به طور خیرخواهانه، در جهت تهییج شور و احساسات بومگرایی افراطی به وسیله و کمک مبالغه در فرهنگ و تاریخ بومی و منطقه‌ای و تبلیغ اعتقاد به هویت مستقل و موازی فرهنگ و تاریخ ملی برای فرهنگ بومی به نوعی فرهنگ سازی و تحمیل فرهنگی محسوب می‌شود که در تعارض با وحدت و انسجام ملی است و باید هوشیارانه با آن مقابله کرد.

دیگر مقاله چاپ شده در شماره ۴۹ نشریه گیله و اراکه در پاسخ به مقاله ناسیونالیسم ولایتی و

گرایشاتی حتی در حد معقول و طبیعی محکومند و باید بایک چوب رانده شوند، به عبارت دیگر بین آن کس که از برتری قومی و نژادی سخن می‌گوید و آن که می‌خواهد به زبان مادری فریاد و ناله سر دهد تمایزی نیست. چنین شیوه نگارشی این مفهوم و معنا را در ذهن تداعی می‌کند که جز دو رنگ سیاه و سفید رنگی نیست و هر اندیشه‌ای که در قطب مانباشد و در قالب ما ننگند فقط در یک قالب و در قطب مخالف ماست. سهل اندیشی مرسوم در مقوله‌های فرهنگی و اجتماعی همه مفاهیم و ارزشها را خدشه دار می‌کند و به روشنفکری منتهی نمی‌شود و باین شیوه معمول فقط و فقط می‌توان از افراد و جریانات فکری خرده گیری کرد.

نکته دیگر اینکه بر خواننده مقاله مشخص و معلوم نیست که نویسنده، فرهنگ جامعه را با چه سنگ‌هایی وزن کرده‌اند که آن را فرهنگمندتر نسبت به گذشته می‌دانند. وانگهی، بومگرایی به عوامل مختلفی ارتباط دارد و فقط با حرف زدن کلی در باره فرهنگ که تعریف مشخصی هم از آن نیست نمیتوان حسابش را بست و به کنارش گذاشت. تحقیر، ظلم و تبعیض فرهنگی، تحمیل فرهنگ غالب، تهاجم فرهنگی، سرخوردگی از فرهنگ رسمی و بن بست‌های این فرهنگ و... همه و همه جزء عواملی به حساب می‌آیند که به بومگرایی منتهی می‌شوند. البته سیاستهای جهانی هم بیکار ننشسته‌اند و از چنین گرایشاتی در جهت مصالح استعماری خود بهره می‌گیرند و با تفرقه افکنی در بین اقوام به حاکمیت و سالاری خویش بر جهان تداوم می‌دهند. اما همیشه آش به آن شوروی نیست که می‌پندارند و می‌گویند و نمی‌توان هر صدای محلی را به جرم واهی داشتن عقاید شو و نیز می « chauvinisme » در نطقه خفه کرد. چرا؟ چون اگر این گونه باشد باید به همین اتهام هر وطنخواهی را به پای میز محاکمه کشاند.

فرهنگ ملی چیزی نیست مگر بر آیند فرهنگهای بومی و منطقه‌ای و خرده فرهنگها و عناصر و اجزایی از فرهنگ غیر و جهانی که در آن مستحیل شده‌اند. از این روی کشش و علاقه طبیعی نسبت به فرهنگ بومی، در واقع نوعی

در شماره ۴۹ (سال هفتم، شهریور و مهر ۷۷) نشریه گیله و ادم مقاله از دو نویسنده مطرح گیلانی به چاپ رسید که با وجود برخورداری از ارزشهای نسبی، متأسفانه فاقد صراحت و شفافیت لازم و کافی در طرح مفاهیم و مشکلات فرهنگی هستند. یکی از این دو مقاله با عنوان "بازگشت به ناسیونالیسم ولایتی" نوشته آقای سیروس علی نژاد روزنامه نگار سرشناس کشورمان است.

نوشتن مقالاتی از این نوع و دست در اوضاع و احوال کنونی، از آنجا که همه چیز در استازوگرو اغراض خاصی مطرح می‌شوند، و به عبارتی آنچه را که بر زبان جاری است، آن نیست که بر ذهن خطور میکند و زبان در بندنان شب و ادامه بقارا به بهای هر نوع ذلت و خواری و حتی وطن فروشی است، امری ضروری و هشدار دهنده به نظر می‌رسد. اما، چنین مقالاتی می‌باید شفافیت و صراحت کافی داشته باشند و روابط محلی را تا حد توان و بضاعت علمی و فرهنگی نویسندگان خود به طور عریان و بی هر نوع ملاحظه و چشم پوشی مصلحت امیز اجتماعی و سیاسی طرح کنند، ورنه خوانندگان را در سطح پدیده‌های مبتلا به جامعه حیران و سرگردان رها کردن کاری نیست کارستان که از عهده کسی برناید و فقط در خور شان اجل نویسندگان توانمند باشد.

نویسنده "بازگشت به ناسیونالیسم ولایتی" برای اثبات حقانیت موضوع مطروحه خود در مقاله به ذکر چهار مورد بسنده میکند. از کنار دو، سه مورد گزارش گونه وسطی و به طور مختصر می‌گذرد و گریبان مورد شاهد مثال آخری یعنی نشریه "گیله و ا" را میگیرد که به قولی از بقیه ضعیف‌تر و بندش نازکتر است. البته، شاید هم مورد آخر را به دلیل کار فرهنگی پیگیر خطرناکتر تشخیص می‌دهد. اما، ایرادکار در این است که از نمونه اخیر به غضب عین می‌توان گذشت و حتی ممکن است با صرف حوصله و دقت بیشتر برای مطالعه شماره‌های "گیله و ا" نمونه‌های بهتر و منطبق با موضوع مقاله قابل طرح باشند.

چند نکته قابل انتقاد بر نویسنده محترم این مقاله وارد است. اول این که از مقاله چنین برداشت می‌شود که هر نوع گرایشی به زادگاه مذموم است و طیف وسیعی از مردم به لحاظ داشتن چنین

تحت عنوان طنزآمیز "کسموپولیتانیسم وطنی" است آقای "م.پ. جکتاجی" پژوهنده سختکوش و صاحب امتیاز و سردبیر محترم ماهنامه گیله و ابه رشته تحریر در آورده است. در این مقاله چند لحظه‌ای قلم از متانت و تعقل نویسنده آن فرمان می‌گیرد و در یک، دو سطر «التزام آزادی بیان و آرا و اندیشه» از آن تراوش می‌کند و سپس دچار نوعی عصبیت، تناقض و تشتت در نوشتار می‌شود و سرانجام تعصب، تعقل و شجاعت در هم می‌آمیزند و قلم به طور منطقی و معقول حقایق و واقعیات را در منظر داوری می‌گذارد.

نویسنده این مقاله گرچه خود در فرهنگمندتر شدن جامعه و حداقل در معیارهای اندازه‌گیری آن شک و تردید دارد ولی با قبول آن به عنوان فرض حکم صادر می‌کند و می‌نویسد: «جامعه‌ای که فرهنگمند بوده یا هست به فاجعه تعصبات کور در نمی‌غلطد و هرگز در چسبیده پدیده‌ای مثل ناسیونالیسم ولایتی گرفتار نمی‌آید و اگر جبراً غلطید مقطعی و فوتی است و جای نگرانی ندارد.» خواننده تا می‌خواهد به جدال و کلنجار ذهنی خود نسبت به هضم و فهم مضمون این عبارات فایق آید، می‌بیند راقم حکم خود زحمت او را کشیده و در چند سطر بعد نوشته است: «فرهنگ دخیل در ناسیونالیسم یکی از شقوق است نه شق اول یا اصلی» و باز در چند سطر دیگر افزوده است: «باید گفت اساساً ناسیونالیسم ربطی به فرهنگمندی جامعه ندارد و این‌ها دو مقوله جدا از همند.»

از نگارنده "کسموپولیتانیسم وطنی" باید پرسید، اگر این طور که شما فرموده‌اید ناسیونالیسم ربطی به فرهنگمندی جامعه ندارد، پس چرا آن حکم شداد و غلاظ را صادر کرده‌اید و با کدام آسار و منبع اطلاعاتی به این نتیجه رسیده‌اید که جامعه فرهنگمند در چسبیده پدیده ناسیونالیسم ولایتی گرفتار نمی‌آید! باز هم از ایشان باید پرسید، از کجا می‌دانید که ممکن است جبراً غلطد و این جبر چه نوع جبری است؟ و اگر مقطعی و فوتی باشد، چرا جای نگرانی ندارد؟ مگر نگرانی باید بیشتر از این باشد که در چنین وضعیتی و مقطعی تعداد کشته و معلول بر جای بماند! وقتی لجام خشم و احساس از بند عقل رها می‌شود، آدمی را به چه منظر وحشتناکی برای دیدن جهان دعوت می‌کند و این حتی برای انسان معقول و متینی چون نویسنده مقاله هم اتفاق می‌افتد.

قسمتی از مقاله به تعریف و شرح واژگان و مفاهیم به کار برده شده در مقاله "ناسیونالیسم..." اختصاص دارد. این شرح و تعریف به زعم من بیشتر نوعی تخطئه کردن حریف است تا روشن شدن مفاهیم و به باور من با این کار نویسنده می‌خواست به منتقد خود این را بگوید که با آدم کم دانش و عقب افتاده‌ای طرف نیست. البته کمتر کسی است که به توانایان اینان در زمینه

فرهنگ ملی چیزی نیست مگر
بسرآیند فسر هتک‌های بومی و
مستطقی‌ای و خسرده فرهنگها و
عناصر و اجزایی از فرهنگ غیر و
جهانی که در آن مستحیل شده‌اند.

پژوهش و نویسندگی آشنا نباشد و از این روست که تمسک و تثبیت به این ترفند چندان به دل نمی‌نشیند به ویژه با علم و یقین بر این که منظور و مفاهیم به کار برده شده در مقاله "ناسیونالیسم..." برای هر خواننده‌ای قابل فهم و درک است.

نگارنده "کسموپولیتانیسم" گاه چنان در بطن واژگان باریک شده که گویی برای دایره المعارف‌های بزرگ و تخصصی مدخل نوشته است. در قسمتی از مقاله آمده است: "اساساً عنوان ناسیونالیسم ولایتی عنوانی اشتباه است چون ولایت تهی از بندهایی است که یک nation را به هم چفت و بست می‌کند." و در جای دیگر نوشته شده است: "البته این احتمال وجود دارد که منظور نویسنده از ولایت به عبارتی ایالت یعنی منطقه‌ای باشد که نهادهای ملی مستقر در خود دارد. در این صورت اگر آن نهادها حقیقی و واقعی باشد بده عبارت ناسیونالیسم آن درست است."

با اطمینان و ضرس قاطع باید عرض شود که مفهوم ناسیونالیسم ولایتی برای آقای "م.پ. جکتاجی" به خوبی قابل فهم است، فقط این نکته به طور دقیق مشخص نیست که چه اهدافی مطمح نظرشان بوده که خود را مجبور به شرح این واژگان کرده است.

در این مقاله درباره ناسیونالیسم ایالتی می‌خوانیم: "این که روزی به ناسیونالیسم بدل شود یا نشود بسته به خواست و درایت مردم آن منطقه و شرایط زمانی مناسب، سیاست منطقه‌ای و جهانی و عوامل دیگر دارد." بالاخره آن چه را که می‌بایست به رشته تحریر در می‌آمد، از قلم نویسنده محترم مقاله جاری شد و بر کاغذ نشست و دیگر جای شکی نماند که خود نگارنده "کسموپولیتانیسم" نیز بر موضوع مهم مورد بحث وقوف و اشراف کامل دارد، اگرچه این جمله هم باید به آن افزوده شود که بعضی از این عوامل را می‌توان با هوشیاری متعهدانه و عملکرد اصولی و عقلایی کنترل و خنثی کرد.

عبارت: "اما اگر ناسیونالیسم بشکند دیگر از ناسیون چیزی نمی‌ماند" در مقاله کسموپولیتانیسم آقای جکتاجی بیشتر به کاریکلمات نور و بازی با واژگان می‌ماند تا واقعیات، چه در طول تاریخ بارها قسمتهایی از خاک و وطن جدایا به آن اضافه

شده و ناسیون آن هم بر جا مانده است.

در همین مقاله درباره شورش قزوين ابراز نظر شده است: "اینها نهادهای اجتماعی واحدهای محلی کوچک و بزرگ (جمعیتی و عمرانی) است که روز به روز بزرگتر و پرجمعیت‌تر شده و مبتلا به عوارض مدنیت معاصر می‌شوند و گاهی هم البته دچار احساسات تعصب‌آمیز کور از نوع حیدری و نعمتی. ترس از این موضوع و ترساندن از آن باید منطقی باشد و نه احساسی. حقایق را نباید فدای موهومات کرد."

از این که ترس باید با بیان واقعیات و حقایق باشد و حقایق را نباید فدای موهومات کرد حرفی است منطقی و اصولی. ما نباید این تخم لق را در دهان دست اندرکاران بگذاریم تا هر اعتراض و درخواست به حقی را ناروا به یک گرایش نسبت دهند و هیچ‌کس را از ترس انواع برجسب‌های داخلی و خارجی جرات نفس کشیدن نباشد. چنین داوریهای ناصواب و بس زشت و ناپسند، متأسفانه در جامعه ما شایع است که باید با آن برخوردی جدی کرد. اما، این که نوع بلوا از عوارض مدنیت معاصر باشد و یا از انواع احساسات تعصب‌آمیز کور، نیاز به مطالعه و بررسی کامل دارد و نمی‌توان برای آن حکمی صادر کرد و بادآوری نادرست ذهن خوانندگان را موش و مخدوش نمود.

هرچند که این مقاله از آغاز چندان مناسب و درستی برخوردار نیست، اما، در عوض حسن ختام و سرانجام بسیار خوبی دارد. نویسنده با قلم خود به سوی تنگناها، مشکلات و ظلم‌هایی نشانه می‌رود که بیش از نیم قرن است که به گیلان و گیلانی به ناروا تحمیل شده است و کسی هم به آنها کمترین وقعی نمی‌نهد. این نارسائیه‌ها و معضلات چنان به طور مستمر تداوم یافته که گویی جزئی از پیکره حیات هر گیلانی شده‌اند و شاید به همین لحاظ همه بی تفاوت از کنار آن می‌گذرند، تو گویی صرف فعل اول شخص جمع از مصدر خواستن را از یاد برده‌اند و این واژه با فرهنگشان بیگانه شده است.

انعکاس و بازتاب دردها، مصائب و نیازهای منطقی مردم هر استان و منطقه جزو رسالت و وظیفه هر اهل قلمی است که در آن بوم می‌زید و همه آگاهان دلسوخته راغیر از این انتظاری نیست، اگر چه، ممکن است کسانی هم از مواضع رفاه و عسافیت‌طلبی و یساپ‌خورداری از امکانات فرااستانی و یا تنگ نظری‌های مرسوم بخواهند آن را با هزار من چسب و سریشم به هر "ایسمی" بچسبانند، ولی تعهد و مسئولیت این خرده‌گیرها را بر نمی‌تابد و در مسیر خویش ره می‌سپارد. اما، چنین روشنفکران متعهدی در حال و فضای کنونی و شرایط بحرانی به چه اندازه کمیاب و نادرند و در مقابل چه بسیارند کسانی که فقط ادعای روشنفکری راییدک می‌کشند و ملک و ملت را بهانه خود قرار می‌دهند راسلشان فقط در گرو نان و نام است.

منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی

دوراهبرد توسعه، در دو مرحله

مهندس سید حسن معصومی اشکوری

برخورداراست و باید به عنوان نخستین اولویت توسعه استان محسوب گردد. زیرا اثرات بسیار مطلوب و بنیادی و نیز جانبی برزندگی منطقه خواهد داشت و به عنوان یکی از سیاست های توسعه ای دربرنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی استان گیلان درنظرگرفته شده است. شروع فعالیت های منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی باعث می شود تا وابستگی استان به اقتصاد تک محصولی برنج قطع و گزینه های متعدد اقتصادی در آن به وجود آید و زمینه های سرمایه گذاری درمنطقه متنوع گردد، فعالیت های صادراتی ارز آور دربخشهای کشاورزی صنعتی ، معدنی و جهانگردی درگیلان شکل خواهند گرفت و به تبع این تحولات بنیادی ، دگرگونی های فراوانی در زیرساختها ، حمل و نقل ، ارتباطات و خدمات اجتماعی درمنطقه به وجود خواهد آمد . به بیانی دیگر راه اندازی منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی به معنای احیای دوران شکوفایی اقتصادی استان درزمانی است که به عنوان " دروازه اروپا - معروف بود دراین مقاله هدف آن است که درگام نخست ، چارچوب نظری آثارمطلوب توسعه را با اجرای طرح منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی تشریح گردد. سپس نتایج اجرای طرح به ویژه در زمینه های صنعتی برجستگی شکل گیری موقعیت های اشتغال زا، افزایش میزان تولیدات ، گسترش حرفه ها و تخصص ها و جذب سرمایه ها ، پیشرفت تسهیلات ، امکانات و خدمات زیربنایی و اجتماعی و رونق بازار های منطقه ای ، ملی و بین المللی نشان داده شود ، درانتها ابعاد و جنبه های بین

درسال ۱۳۷۳ ، این زمینه مهم فراهم آمد تا بندرانزلی به عنوان " منطقه ویژه اقتصادی اعلام گردد . این یکی از فرصت های طلایی جهت جذب سرمایه های ملی و بین المللی به منطقه گیلان است . باراه اندازی این طرح عظیم فعالیت های صنعتی بزرگ و اشتغال زا با ویژگی صادراتی درمنطقه شکل خواهد گرفت . فعالیت های بازرگانی خارجی و تجارت بین المللی رونق می یابد ، مشاغل خدماتی ارقبیل بانکداری ، بیمه گری ، انبارداری و خدمات صنعتی و بازرگانی فراوان می شود . فعالیت های گسری و بندری و حمل و نقل افزایش چشمگیری می یابد و به دنبال آن صنعت جهانگردی که ازجمله فعالیت های اقتصادی منطبق با استعدادها و توانمندیهای استان گیلان است از شکوفایی فراوانی بهره مند می گردد. همه اینها سبب می شود تا سیل سرمایه های داخلی و خارجی به سوی استان سرازیر گردد و فرصت های بی شمار اشتغال درمنطقه به وجود آید .

هم اینک حدود ۱۴۰ هکتار زمین که درمقابل عظمت این طرح ناچیز است برای راه اندازی منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی مکان یابی شده است . براساس اطلاعات حاصله درخواست های متعددی از سوی شرکت ها و سرمایه گذاران داخلی و خارجی برای خرید زمین و راه اندازی واحدهای صنعتی بزرگ با تولید به منظور صادرات رسیده است .

راه اندازی منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی برای استان گیلان از اهمیت ویژه ای

المللی، ملی، منطقه ای و محلی اجرای طرح منطقه و ویژه اقتصادی بندرانزلی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. این نوشتار درصد آن است ناهرچه بیشتر اهمیت اجرایی این طرح عظیم را در عالی ترین سطح خود نشان دهد و اثرات توسعه زای آن را نه تنها بر محدوده جغرافیایی بندرانزلی، بلکه در گستره قلمرو منطقه گیلان یاد آور گردد.

دوره‌های، در دو مرحله

بر پایه موضوع مبنا. هدف، راهبرد های رشد و توسعه اقتصادی و ملی توان به چهار دسته زیر تقسیم بندی نمود:

الف - راهبرد رشد و توسعه اقتصادی - درون زاد - درون گرا - در این راهبرد مبنای توسعه منابع، مواد اولیه و نیازهای داخلی کشور و هدف آن نیز تامین بازارهای داخلی می باشد. بر این اساس با اتخاذ سیاست جایگزینی واردات، بازارهای ملی و محلی در درون مرزهای کشور از رونق و رشد برخوردار خواهد بود.

ب - راهبرد رشد و توسعه اقتصادی - درون زاد - برون گرا - در این راهبرد مبنای توسعه به کارگیری منابع و مواد اولیه داخلی، تولید کالاهای ملی و محلی کشور و هدف آن تسخیر بازارهای خارجی می باشد. بر این اساس با اتخاذ سیاست تشویق صادرات کالاهای داخلی، بازارهای بین المللی هدف قرار خواهد گرفت.

ج - راهبرد رشد و توسعه اقتصادی - برون زاد - درون گرا - در این راهبرد مبنای توسعه، تولید کالاهای جدید و صنعتی با بهره گیری از الگوهای بین المللی و هدف آن تامین نیازهای بازارهای داخلی کشور می باشد. بر این اساس با اتخاذ سیاست جایگزینی واردات به همراه واردات کالاهای جدید و صنعتی، بازارهای ملی و محلی در درون مرزهای کشور از رونق و رشد برخوردار خواهد بود.

د - راهبرد رشد و توسعه اقتصادی - برون زاد - برون گرا - در این راهبرد، مبنای توسعه، نیازهای بازارهای بین المللی و هدف آن نیز تامین بازاری بین المللی می باشد، بر این اساس با اتخاذ سیاست تشویق صادرات کالاهای صنعتی و جدید با استفاده از منابع و مواد اولیه خارجی بازارهای بین المللی هدف قرار خواهد گرفت.

راهبرد توسعه اقتصادی در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی به عنوان یک هدف محوری برای رشد و توسعه اقتصادی انزلی و گیلان دارای هدف برون گراست. اما مبنای آن در دو مرحله، دو شکل متفاوت به خود خواهد گرفت.

۱ - در مرحله نخست، بر اساس نیازهای بازارهای بین المللی یعنی کشورهای حاشیه دریای خزر در درجه اول و کشورهای قفقاز و آسیای میانه در درجه دوم شکل خواهد گرفت. بدین ترتیب مبنای شکل گیری فعالیت های صنعتی و تولیدی در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی، بازارهای خارجی خواهد بود. پس مبنای توسعه در آن برون زاد است. از طرف دیگر رفع نیازهای بازارهای آن کشورها و تسخیر آن بازارها با تولیدات صنعتی و جدیدی که در منطقه ویژه تولید خواهد شد، هدف توسعه خواهد بود، که بدین ترتیب توسعه برون گرا و اشکال خواهد بخشید.

توسعه با هدف برون گرایی بر پایه مزیت های نسبی در منطقه استوار است. بر این اساس تولید و صدور کالاهایی در اولویت قرار خواهند گرفت که کشورها یا منطقه ها از مزیت نسبی و برتری

و اولویت در تولید آنها برخوردار می باشند. بهره مندی از مزیت نسبی از سه جنبه مطرح است:

وجود سرمایه، وجود عامل تولید کار و وجود منابع طبیعی مواد اولیه.

در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی به علت وجود مزیت نسبی طبیعی که همانا استقرار در کنار دریای خزر و مناسب بودن برای ایجاد اسکله ها و باراندازهای جدید، نزدیکی از لحاظ دریایی زمینی و هوایی با کشورهای شمال دریای خزر و نقطه اتصال کشورها آنها و وجود سابقه تاریخی در ارتباطات اقتصادی و فرهنگی با آن کشورها می باشد، سبب گردیده است تا بستر مناسبی جهت جذب سرمایه های داخلی و خارجی جهت سرمایه گذاری در فعالیت صنعتی و بازرگانی در آن فراهم آید.

از طرف دیگر وجود نیروی کار مناسب در منطقه گیلان هم از نظر کمیت (میران بالای بی کاری) و هم از لحاظ کیفیت (وجود تخصص ها و مهارت های مختلف) و نیز وجود بهترین امکانات بندری و کشتی رانی و ناوگان حمل و نقل دریایی، جاده ای و هوایی (فرودگاه رشت)، آمادگی منطقه جهت تخلیه، بارگیری و انبار نمودن کالاهای وارد شده و بودن منابع کافی انرژی و آب در منطقه که از جمله دیگر عوامل تسهیل کننده کار، حساب می آید، ابعاد سه گانه مزیت های نسبی منطقه ای را کامل نموده و بندرانزلی را به عنوان مرکز مناسبی جهت شکل گیری یک منطقه اقتصادی صنعتی - بازرگانی بین المللی مطرح نماید.

نتیجه اینکه در مرحله نخست و نایک دوره زمانی، رونق و پیشرفت اقتصادی صنعتی و بازرگانی در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی بر اساس راهبرد توسعه برون زاد - برون گرا خواهد بود.

۲ - در مرحله دوم با تکمیل شدن روند تکوین منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی، گسترش رونق اقتصادی آن و رشتناایی آن به عنوان یک قطب فعال اقتصادی در زمینه های تولید و بازرگانی خارجی، سرمایه های داخلی و خارجی تشویق خواهند شد تا از امکانات و قابلیت های منطقه ای موجود در استان گیلان استفاده نموده و با سرمایه گذاری بروی آنها، صنایعی را در منطقه ویژه مستقر سازند که منابع و مواد اولیه داخلی منطقه را با تبدیل به تولیدات و محصولات صنعتی به بازارهای خارجی صادر نمایند.

در مرحله دوم در واقع راهبرد توسعه در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی، درون زاد - برون گرا خواهد بود، که مبنای آن پردازش مواد اولیه و منابع طبیعی داخلی و هدف بازارهای خارجی است. از مهم ترین قابلیت های داخلی موجود در استان گیلان ظرفیت های فراوان منطقه در تولید محصولات مهم صادراتی در بخش کشاورزی مانند برنج، چای، ابریشم، توتون، زیتون، مرکبات، فندق و گردو، گیاهان دارویی، فرآورده های دامی و شیلاتی است. از طرف دیگر وجود ظرفیت های شناخته شده اما بهره برداری نشده معدنی استان نیز قابل توجه است که شامل معادن سنگ های تزئینی، جیوه، زاج، آهن، مس، خاک سیمان، زغال سنگ، طلا و تیتانیوم می باشد.

بدین ترتیب علی رغم این که هدف توسعه در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی برون گرایی و تسخیر بازارهای بین المللی می باشد، از زاویه مبنای توسعه، دو حالت مختلف را در دو مرحله متفاوت باید در نظر داشت. حالت نخست تشویق صادرات کالاهای و محصولات صنعتی و جدید حاصل از سرمایه گذارها در منطقه است که در مرحله اول، راهبرد توسعه در منطقه را به صورت

برون زاد - برون گرا مطرح می نماید . حالت دوم تشویق صادرات کالاها داخلی است که در مرحله دوم ، راجد توسعه در منطقه را به صورت درون زاد . برون گرا شکل خواهد بخشید .

آثار توسعه ای طرح

باید نکوبن منطقه اقتصادی انزلی ، باید فعالیت های صنعتی باشد تا هم منطقه توان جذب سرمایه های داخلی و خارجی را داشته باشد ، هم موقعیت های اشتغال صنعتی در منطقه به وجود آید و هم رونق بازرگانی خارجی در منطقه کامل گردد و کالاها تولید شده در منطقه به بازار های خارجی صادر گردد .

با استقرار فعالیت های صنعتی در منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی :

۱ - موقعیت های اشتغال به میزان زیادی در منطقه گسترش می یابد و سبب افزایش میزان تخصصی ها و مهارت ها در نیروی کار صنعتی محلی می گردد .

۲ - سرمایه ها و فعالیت ها جهت رفع نقایصاها ی فزا بنده برای کالاها و خدمات تولیدی در منطقه جذب می گردد یعنی فعالیت های خدماتی و بازرگانی رونق می گیرند .

۳ - صنایع خدماتی و سایر فعالیت های صنعتی کارگاهی در بازار محلی منطقه گسترش می یابد . در کنار این ، فعالیت های صنعتی و تولیدی سنتی و قدیمی نیز به حرکت درآمده و باعث افزایش رونق تولید کالاها ی سنتی و بومی و گاهی نیز عامل صادرات این گونه کالاها می گردد .

۴ - بهداشت عمومی جامعه گسترش می یابد تا سلامت و تندرستی نیروی کار در منطقه تضمین گردد .

۵ - با بالا رفتن سطح درآمد ها در منطقه ، درآمد های محلی دولت نیز افزایش می یابد .

۶ - با توسعه بزرگراهها ، جاده ها ، راه آهن ، راه دریایی ، نواحی صنعتی جدید ، تسهیلات عمومی ، آموزش و بهداشت ، امکانات زیربنایی منطقه از توسعه فراوان برخوردار خواهند شد .

ابعاد اجرای طرح

اجرای طرح منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی رادرسه بعد متفاوت و مرتباً باید یکدیگر باید

مورد تجزیه و تحلیل قرار داد .

الف- بعد بین المللی

به موازات زاد اندازی منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی ، روابط سیاسی - اقتصادی با کشورهای حاشیه دریای خزر ، آسیای میانه و قفقاز و نیز کشورهای اروپای شرقی از رونق فراوانی برخوردار خواهند شد . بر پایه این روابط نزدیک اهمیت سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه افزایش چشمگیری خواهد یافت . از نظر اقتصادی نیز ایران موفق خواهد شد تا با بازارهای کشورهای موزکور رانسحیر و در تصرف کالاها و محصولات تولیدی خود در آورد این امر سبب می گردد تا رشد صادرات ملی حاصل آمده و منابع ارزی غیر نفتی کشور افزایش یابد .

رونق اقتصادی حاصل از صادرات کالاها و محصولات به کشورهای شمالی دریای خزر عامل مهمی در جذب سرمایه های بین المللی که رغبت فراوانی به تسخیر بازارهای مصرف آن سوی دریای خزر دارند به داخل کشور می شود و نیز باعث جلب جهانگردان کشورهای همسایه و ترویج

مبادلات فرهنگی میان کشورهای مسلمان منطقه خواهد شد .

ب - بعد ملی = منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی ، عامل مهمی در جذب سرمایه های ملی از استانهای دارای بیه قوی اقتصادی بسمت منطقه خواهد شد . توان تامین ارز غیر نفتی کشور را ارتقا خواهد بخشید و سبب می گردد تا بندرانزلی و گیلان به مثابه پل ارتباطی دریانگیز - خلیج فارس مطرح گردد . نظام ترابری ملی در منطقه شمال کشور کامل گردیده و امکان انانی چون بزرگراه ، جاده ، راه آهن و خطوط دریایی و هوایی توسعه خواهد یافت .

ج - بعد منطقه ای (استانی)

منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی باعث به کارگیری منطقی مزیت های نسبی استان

گیلان در بخش های کشاورزی ، جنگل ، دامپروری ، شیلات ، معادن و نیروی کار خواهد شد . سرمایه های ملی و بین المللی و نیز نقدینگی های سرگردان در بازارهای محلی منطقه به سمت تولیدات صنعتی و صادرات جذب می گردد . توان های اقتصادی منطقه در بخش های کشاورزی ، دامپروری ، شیلاتی ، صنعتی ، خدماتی و جهانگردی ارتقا یافته ، سطح اشتغال ، تولید و درآمد در منطقه بالا خواهد رفت . محور رشت - بندرانزلی به یک محور قوی و پرتوان اقتصادی تبدیل خواهد شد و شهرهای رشت ، بندرانزلی ، خمام به صورت یک - منطقه شهری - مهم و توانمند اقتصادی مطرح خواهند شد .

رونق اقتصادی در محور مرکزی گیلان سبب می شود تا اثرات توسعه به سمت نواحی شرقی و غربی گیلان نیز گسترش یافته و فعالیت های اقتصادی در بخش های کشاورزی ، دامپروری ، شیلات ، معدن و صنعت در آن نواحی توسعه یابند . جذب نیروی اشتغال آن نواحی به فعالیت های صنعتی واقع در منطقه اقتصادی انزلی و نیز محور شهر صنعتی رشت - منطقه اقتصادی انزلی - باعث کاهش بی کاری در سطح منطقه گیلان می شود .

رونق فعالیت های بازرگانی در منطقه ویژه منجر به افزایش توانمندی گمرکی و بندری و نیز رشد میزان صادرات در منطقه می شود . گیلان با ردیگر به عنوان دروازه اروپا و برای اولین بار به عنوان پل شمال - جنوب کشور مطرح خواهد شد . توان ها و ظرفیت های طبیعی استان گیلان که آن را به صورت یک قطب جذب توریست در آورده است ، زمینه مساعدی برای جلب جهانگردان از کشورهای حاشیه دریای خزر ، قفقاز ، آسیای میانه و اروپای شرقی خواهد شد . دریا ، مرداب انزلی و نواحی جنگلی استان به دلیل گسترش فعالیت های بازرگانی و افزایش میزان آمد و شد به منطقه ، بسترهای مناسبی جهت سرمایه گذاری در صنعت جهانگردی محسوب خواهند شد و موقعیت های توریستی بی شماری در آنها به وجود خواهد آمد . ارتقای ظرفیت های جهانگردی همچنین سبب رونق صنعت ایرانگردی در گیلان می شود و باعث می شود نامسافران بسیار زیادی ارتفاع مختلف کشور برای تفریح و گذران اوقات فراغت به منطقه گیلان روی آورند .

توسعه فعالیت های صنعتی ، بازرگانی ، کشاورزی ، دامپروری ، شیلاتی ، معدنی و توریستی در منطقه که نهایت بهره برداری از ظرفیت ها و رقابلیت های استان گیلان خواهد بود ، همگی در سایه به کار بستن خرد ماندانه و راه اندازی اندیشمندانه منطقه ویژه اقتصادی بندرانزلی صورت تحقق به خود خواهد گرفت .

مش

م.پ. جکتاجی

اساس شعر

جليل قيصرى

سرکشمه

تا اماره بتاشن

هزار و یک تاش يونجه م

هر بهار

اته ورده امه له گم وونه

سبز مي شويم / تا ما را بتراشند / يونجه هزار و یک درو

هستيم / هر بهار / بلدرچيني در ماگم مي شود.

رويان (مازندران) - مرداد ۷۷

تر سرخ کهر دنيا

تاجن

بي يال

بي کپال

بي سوار

اسب سرخ تيز تک است دنيا / مي تازد / بي يال /

بي کوبال / بي سوار

نور - محمد صادق رئيسي

پيشاني تو / بلندتر از خيال من است / يك نردبان
آرزو / بايد بگذارم تا ببوسمش

نمي دانم گل در حال رقص است / يا پرنده مست
کرده! / بر دوش بهار / موم عسل

کو گولا فاندرستي

کي اون بو

ديشب مي خاب بامو

مي رختخاب من دو بو

به کدامين گل نظر داشتی / که عطر آن / ديشب به
خواب من آمد / در رختخواب من پخش شد.

اگر قرار است / صبح پيشم بيابي / جوري بيا /
خروس نخوانده باشد.

گولا بوکشمه

ايتا سينه -

باقايده.

مي کشه

ايتا جان واجايه

گل را مي بويم / بايك نفس کامل / در آغوشم /
بيکري جان مي گيرد.



يک تا صد و يک

علی قانع

نانم چو تو په کی عمارت پسن پوشت فارسم، هیتا سیفید رخت
دوکوده مردا کانا نیدینم. درا وازا کونم. دوتا راه داره، اولی
خوفتن جیگا سامان شه، اشان ناله صدا یا ایشناوم. دومی راه،
ایتا پلکان ایسه کی معلوم نیه تا کویا شه! حکمن وا راه گوروز
بیه، واستی بشم، یالا، دوب بزن، تاتانی توندتر، پله نا بیشمار،
باعث به خسته نیبی!

- شمارش، شمارش، بشمار، یک - دو - سه - چهار...
هک - هو - هه - هار -

«وختی ضربه چهارم رو می زنی، پاهات رو محکم تر بکوب
سرباز. هک - هو - هه - هار»
ایتا جی سربازان گه: په ترک بود، په رشتی، په اصفهانی... بقیه
خنده کونیدی

می مار گه: بیسپردم به خودا، ترا ملتفت ببو، خو دوماغا بو جور
فاکشه یو گریه کونه. بازون گه: ای خودا آبیلا وارث جنگ کی
تمانا به...

می خاخور گه: تازه گیان همساده دخترا بیده می، مهتابا گم،
کورچی قد و قامتی بکشه...

می حال اصلن خوب نیه. هنده سر گپیجه بیگیتتم، کباب و
خالواش و بینه عطر و بو اویرا بو. اون جا باروت بو، دود و
بوسوخته گوشت بو آیه، جی زمین و زمان خون فواره زنه...
دکتر گه: "ولش کن پسر، اگه فکر کردن راجع به اون

عجب هوایی ایسه ایمروز، ای دس سیفید، همه جایا
شوروم بیگیتته داره، آسمان و زمین بو بو ایتا، ده هیچکسانشا
شناختن، خابا مانه، دریا یا مانه، آدماں جی هر جیگا ناغافل
بودون آئید، شوروم درون غوطه خورید، بازون دوارده اشنا
غیا زنه. همیشه آجور هوایا دوس داشتیم، کاشکی بدانسته
بیم آسفییدی به کویا فارسه یو کویا ختم به؟

می چومانا دودم، هساتانم همه چیا بیاد بام، پلاکباب و
آشل و سیر و پيله باقلا عطرو عییرا، خالواش و تازه بینه بو یا،
همه چی می سرجور دواره، جاقله گی زمانا یاد دکفم، هلاچین
خوری و گرد گیج زئن، ای نفر کرا سه تار زنه، ای نفر حافظ
غزلاخانه، می چومانا باز کونم، هنده شوروم، تی پا اوشن ترا
نتانی دنن.

اما من جی بس کی راه شمه، چوم فوجه همه جایا شناسم،
سیفیدرخت دوکوده مردا کان جیگا یا کی همیشه تی ره روز
خنده کونیدی یو دائم گیدی: "ساعت هوا خوریه، راه
بیشید... راه پیشید"

تانم ترا بزم پيله بلندگو ورجا کی آهنگ بند تومانی پخشا
کونه. تانم ترا بزم باغچه ور، گول و گیاه کی نه، خالی چل و
گیل داره، بوی میز دیبه،... هو یا کی آدماں، آفتاب دیبه،
دیوارکش خوشانا دفراشته داریدی، چرت زیندی، یا خوشان
جانا خارش دیهیدی.

روزها آزارت می ده ولش کن. برگرد سمت روزای خوب...
گمه: "نمی توانم آقای دکتر، خیلی سخت است باورم
نمی شود که همه چیز توی چند شماره از بین برود..."
دس برم می جیب درون، دو دانه سیفید قرص اوسانم تاو دم
بوجور، ایتا پیچه بخرابم، پلکانا فاندردم، تا کویا خایه بشه!
هنده ایشمارم، یازده، دوازده، سیزده...
می زاما ذوق کونه یو گه: چارده تا کانال داره، رنگ وارنگ،
هر چی کی تی دیل بخایه، آنم نسیه بشه!
می خاخور غیض امره چرخ خیاطی دسته یا گردانه یو گه: هسا
واجب بو مردای، آ دکش فاکش زندگی میان آتنن ماهواره یا
خاستیم چی بو کونیم؟ ای نفر خایه آمی فلما اوسانه...
- همش کی کار نبیه خانم جان، آدم دیل ترکه، در و دیوار جا
غم واره، تی برار جانکه رهم بد نبیه، بنده خودا، صب تا شب
نیشته خالی در و دیوارا فاندرد...
هتو بوجور شوئن درم، کی تمانا به؟ خودا دانه، آنم پله
بیستم... زبان بیست، حیساب بیست، ورزش بیست،
ادیات... بازم شم، نوا خسته بم، حتمنی ایتا راه گوروز نها،
کویا؟ نانم! ولی هر چی که ایسه جی بلا تکلیفی بخره، ۳۷،
۳۸، ۳۹، ۴۰...

چهل مثل چله شب، عجب برفی بوارسته ایمسال، چله شب بی
برف اصلن مزه ناره، صب جی خاب کی ویریزم برف همه
جایا سیفیدا کوده داره، پا برانده شم حوض لب، ای دس یخ
دوسته داره، یخ جیر ایتا سیا لکه، دوتا سورخ لکه یا دونبال
درید، می دیما چسبانم یخ رو کی ماهیانا گرما کونم، یخ آینه یا
مانه، اون درون امی اتاق درجه یا دینم، می مارا کی آن شانه
پرکه، می خاخورا کی می مارا بغلا گیفت... زمستان آفتاب
چنقدر کیف داره! درجه جیر نیشینم کی آفتاب جانا بگیرم،
دیشب ایتا موشته پلادانه فوکودم چی چی زنه، بازی کونیدی،
کس کسا ماچی دیهدی...
می ماژگریه صدایا ایشناوم: تو کی آتو نبی زای جان. چنقدر
قرص و دوا تی گولی میان دو کودی، آخرشم هیچی...
می زاما گه: آو... ده ذله بوستیم برار، همش آه و ناله، آمی کار
ببو فلیم هیندی، ایتا گریه بوکون، اویتا گریه بوکون، هسا چن
مدت انا اوسه کونیم تهران، شاید فرقی بوکود... رادیو صدا
آمی گبان میان دکفه، مجری الکی خنده امره زهار زنه کی...
: "سلام صبح بخیر ایران، شروع یک روز خوب و پر نشاط..."
چی چی نیان پر گیریدی شید اوچور جوران و می نیگایا
خوشان امره بریدی آسمان، آبران ورجا... فارسم به ایتا
پنجره، می سرا بیرون برم و نفس کشم. هنده ستهتر صدا، هنده
غزل حافظ، هی خودما دیلداری دهم، گمه نوکونه خسته بی،

نوکونه پشیمانای، ده تی ره اتو فرصتی گیر نایه، هر چه آخر
هه رایه، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹...
اداره رئیس واورسه: چی سالی دیپلم فاگفتی؟!
گمه: پنجاه و نه...

واورسه: منطقه کی حتمن بوشویی؟!
دو تا تقدیر نامه نهم آن میز رو، نوانواخانه یو بازون گه: آشان
کی ملاک نبیه، هر تا سرباز زمان جنگا دینی سه چار تا جه آشان
داره. بازون می دستانا فاندرده کی پوره جی زخم، می چانه یا کی
خوره پرکه، می چوما کی توند توند پیل پیل زنه، آن چشم دکفه
کاغذ نوشته جیر - «مجرورح جنگی». خوریش امره بازی کونه
یو گه: بیدین قوربان، صدالبت شیمی فیدا کاری همیشک آمی
دیل و جان درون جا داره، ولی اشغل تمرکز بیشتری خایه، تی
شرمنده ایم، ایلتماس دعا...

جی غیض ترکستن درم، اتاق جا بیرون آمیم. می سر دگرا خوره،
اصلن نانم چره آیا ایسام، آ آدامن میان، کی راحت صندلی سر
لم بدایدی و ترا فاندردیدی، آ دراز باریک راهرو یا نشناسم، آ
اتاقانا، اتاق شماره ۷۰ پذیرش، اتاق ۷۱ مشاوره درمان، ۷۲
سیتی اسکن، ۷۳ اعصاب و روان، ۷۴...

پرستار سیفید لباس دوکوه جی اتاق بیرون آیه، بولند داد زنه
کی: "امروز وقت تمام شد، بقیه شماره ها برای فردا، بیخود
اینجا نمایند..."

می خاخور گه: "کجا بریم خانم، مریضمون حالش خوب
نیست، از شهرستان آمدیم آخه..."
می زاما گه: عیب ناره، فردا یم روز خودایه، منم واستی
بشم سید اسماعیل ماشین ره لوازم یدکی فاگیرم. خودا به
می داد فارسه آقیمتان امره...

می چوم سیا بیوست. سقف می سر جور دوران زنه. راهرو
چراغان دس به دس دیهدی یو راه دکفیدی، چراغانی بیوسته
حجله نمانستن، شیون صدا آیه، ای نفر روضه علی اصغر
خانه. به خیالی می ماژگریه صدایا ایشناوم «یا ایمام رضا
می زا کاجه تو خایم، یا ایمام رضای قریب»

بازون خمپاره فارسه، زمین سر دراز کشم ترکش مرا
نیگیره، ای نفر گه: یه ترک بود، یه رشتی، یه اصفهانی، همه
خنده کونیدی. غروب دم سنگران پوشت جا گریه صدا آیه...
چن توکه آب می دیما خونکا کونه، بازون ایتا مهربان دس
می پیشانی یا خوره، راهرو چراغان هنده دوچیکیدی به
سقف، می زاما می بالاگیره یو فشار دهه گه: "یا علی" آن دیما
ماچی دهم و گم: "یا علی" و راه دکفیمی...

چنقدر پله، ده خسته بوستن درم، یعنی امیدی نها، ایتا سیگار
آتش زنه بو سوخته کبریت امره دیوار سر نیویسیم: دیگه راهی

نمانده، چقدر خوشختم...

کم کم آخر پلکان نمایانا به، ده چیزی نمانسته، حتمن خلاصایم، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۹۸۴، در جستجوی زمان از دست رفته، جان شیفته،...

می همسنگرا گم: کتابها تمام شده، وقتی رفتم مرخصی باید یک سری دیگه بیارم...

گه: "ولک مارو بین با کی همسنگر شدیم، کتابخانه سیار، یا چیزی می نویسه یا می خونه..."

جنوب شینه، هو تو خون گرم و مهربان، همیشه خنده به لب داره، سربازی پتویا مرا وایچم و گم: "هوا چقدر سرد شده، یا اینکه من سرده، نمی دونم..."

گه: "شهای کرخه همینه، سرماش به استخوان می زنه، بخصوص تو زمستون، حالا از اون کتاب برام بخون بینم..."
خانم: "یک جوی کوچکم کفایت می کند تا به لرزه در آورم..."

سنگر بیرون جا عراقیان تو پخانه صدا آیه، مرا جما کونم، عجب کوبستنی!

گه: "بی خیالش بخون"
خانم: "یک نی کوچکم کفایت می کند تا..."

هنده چن تا اینفجار، ویریزه کی سنگر درا دوده، اپتا خمپاره آیه و همه چی یا زیر رو کونه، ده هیچی معلوم نیه، گرد و خاک کی خوسه خالی آن سرا دینم کی خاک رو گفته، هو تو خنده به لب، خون می دستان جا فواره زنه، کتاب برگان سنگر میان پخشا بوسته، آخرین شماره نا بولند بولند ره، خانم ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، هر جوریه خودما بوجور فاکشم. «هو»
۱۰۱»

می زاما مینی بوس شیشه پشت بینویشته نها، بلکی ام «هو»
۱۱۰». ولی چی فرقی کونه، اصل اونه وقتی ای نفرادو خانی هو وختا ترا جواب بده، تی سلاما علیک بیگیره. بازون تی

سرا بنه خو سینه سر.

درا بازا کونم و شم پوشت بام سر. عجب بورانیه. آدما یخ زنه، شوروم درون راه دکفم، بال بال زنم، چی کیفی داره! چقد دوس دارم آسه تار صدا مره رقص بوکونم، اما دانم کی فرصتی ننا، تا سیفید لباس دوکوده آدمان ناموئیدی واسی بشم، هسا آئیدی و همه تا خورم چک چیانا فاگیریدی. پوشت بام لبه سر بیا ایسام، همه جا سیفیده، ابران همه می پا جیر نها، پر کشم ابران میان و سو بوکابم، می نفسا جه تازه هوا پورا کونم، سبزی بوخیار و تازه پامادور بو یا دیبه، جی دور شر، ای نفر ای جگره کشه: "ماسک هاتون رو بزنین، شیمیائیه، شیمیائی..."

می مار زهار کشه: یا ابوالفضل، می زای

می خاخورگه: نام سیاه مهتاب عجب چشم و ابروی بهم بزه می زاما گه: چارده تا کانال...

می جنوبی همسنگر خنده کونه یو گه: "بی خیالش بخون..."

خانم: "یک جوی کوچکم کفایت می کند تا به لرزه در آورم گیاه بلند را..."

وسراسر صحرا و بیدهای لطیف را

وسزه زار سرود خوان را نیز

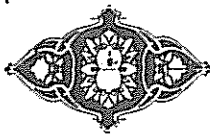
یک نی کوچکم کفایت می کند

تا به سرود خواندن در آورم

تمامی جنگل را... * *

* - کتاب: ژان کریستف، رومن رولان

تابستان ۷۷ - قزوین



شیون ناگومانی مرگد ره

بوسوخته دیل تر از آلاله بی تو

آمه درد زبان ناله بی تو

اویرا بوسگردان آدمان

بیابان دورون پاماله بی تو

صومعه سرا - اردشیر پرهیزکار (الف. بوران)

(۷۷/۶/۲۴ سلیمان داراب)

اویرا بوسگردان = سرگردان و گم و گور شده

دوپیتی

آخر چی ای زمونه کس به کس نیه
ده توفیرام میون شور و سس نیه
بیه تا خو کلاه قایم بداریم
بیلا دارون میوه دس برس نیه

قزوین - رمضان رحمتی «شول»

تو جنگل خوس، چو تو تی سر بیجیره

تی نام، نام آوران مین اویره

بیا کاری بوکون کی دوست و دوشمند

تی واستی تب بوکونه یا بیمیره

دشت - ابراهیم پگاه

بازین آمہ

(یہ پیشی)

تو گپ نزن شو دکنہ
 باز می جون تو دکنہ
 مایہ تی شی خراب بتی
 تی گولہ ماس او دکنہ
 تر کگلہ، خشکہ چپر؟
 توت باغ مین گو دکنہ
 چو پارہ مین، ہپان چینی
 تی تنجیکہ، جو دکنہ
 شٹال عروسی تمونہ بی
 قشنگ افتو دکنہ
 بازین آمہ خاطر خاہی
 فی فی چینہ، چو دکنہ

تہران - علی صبوری

چویارہ = نوعی الک دستہ چوبین برای پاک کردن برنج
 ہپان چینی = الک نکن تنجیکہ = دیگ کوچک برنج



هنوز

ناز بدآشتہ

چی بکاشتی

بوسوختہ باغان مین

کی زوالہ یا

بوکودہ پا بہ سر

نو بو دوچولکستہ

هنوز

سراوان - حمید مقدسیان

شرمسارمہ تی واسی

شقایقم، کی صوبان اشکبارمہ تی واسی
 بدان کی نیسای می ور خومارمہ تی واسی
 بہ فیکر نقشہ ی ہہ روز گارمہ تی واسی
 می دیل جہ غورصہ پورہ، پافرارمہ تی واسی
 سیاہی شب امرہ شکارمہ تی واسی
 بہارا چوم برایم، بیقرارمہ تی واسی
 نیگا نوکون، کی اینا رادوارمہ تی واسی
 الان دہ سنگ سیای مزارمہ تی واسی
 بمردمہ با بیگی شرمسارمہ تی واسی؟
 انزلی - اکبر باب خسرو

جہ بس کہ پریا بو بوستہ سورخ گول
 زمینا کہ تو دس زنی، ویریزہ خون بو
 اگہ تی دیل، تکس تکس بو بوستہ یہ
 اگہ تی خون، بولند کولہ سر
 بنفشہ گول جیر فو وستہ یہ
 گونا تی شین انہ تو عاشقی
 نتاج عشق و عاشقہ
 زمین فور درہ.

بو سوختہ دیل
 بی نیشتہ غم بہ خاش خون
 وا خاہہ تا آدمی
 زوتر واینہ مرگ بچ زندگیگہ.
 چرہ دابہ!
 کی عاشیقان سو جانئن، سنگ سارکودن
 کویا بیدہی
 کی داسا، عاشیقان رہ سو بدید
 گونا کی شینہ
 زندگی اتو چا گود.

شکستہ دیل دارمہ، بیقرارمہ تی واسی
 دینی کی حوصلہ نارم بیگیتہ یہ می حال
 او عکس قبا مانم، فاندرم ایستا جایا
 تراجہ دس بدامہ، روز و شب می رہ ایتایہ
 خدا خدا کونمہ شب نایہ می ور، ہرگز
 بوسوختہ دارا مانم، شاخ و بال می شین فوویہ
 مرا بنہ می ہوار و ہوشوتی کارا برس
 می قدر و قیمتا ناشتی او روز تی ورا یسا بوم
 چی بہ ہسا تی دیل حرفا «خسرو» یا بزنی

زندہ یاد دریابی لنگرودی رہ
 ہوشنگ عباسی

اوئی بزہ پییز

اوئی بزہ
 زمستان دمردہ دیل چائوش
 دہ مست بولبولان دسکلا و تشت صدا
 جہ باغ وجہ بیجار سر بہ گوش نایہ
 سیاہ کلاچ قارقار.

پییز سرد باد
 مالہ بہ مالہ - کول بہ کول
 تور تاخت زنہ
 بہ میثل لات اسب کرہ
 باہار عاشقا دہ پوشت سر بنا ا فصل
 فنا شترہ بنہ بنہ
 ا باغ گول روزیگار

مقاله چند منظوره

ارائه قدیمی ترین نمونه نشر سیاسی به زبان گیلکی

دستور املاي گیلکی

ای دهره بدسان

مسیوق به سابقه‌ای است که شرح آن در این جا التزام ندارد (برای اطلاع بیشتر از این موضوع و نیز تعرفه کامل روزنامه البرز و معرفی مدیر آن، بنگرید به مقاله "سیاست، زبان و ژورنالیسم، یک نمونه منطقه‌ای" از م.پ. جکتاجی. (پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، سال ۱، شماره ۱ (۱۳۷۶): ۵۱۵-۵۲۱)

تا پیش از چاپ نشریه دو هفتگی «دامون» که در فاصله سال‌های ۵۸ تا ۱۳۶۰ منتشر می‌شد و انتشار آن در دو دوره (دوره اول ۴ شماره و دوره دوم ۲۸ شماره، جمعا ۳۲ شماره) تداوم یافت و برای اولین بار به نیت حفظ و احیای زبان و ادبیات گیلکی پا به میدان گذاشت و به نثر و نظم گیلکی پرداخت، در ادوار دیگر به نثر گیلکی توجهی نشده است. از شعر گیلکی و نظم آن نمونه‌های فراوان وجود دارد که قدیمی ترین نمونه آن دیوان اشعار پیر شرفشاه دولایی متعلق به قرن هشتم هجری قمری است که در کتابخانه "بخارست" پایتخت رومانی کشف شد. اما از نثر گیلکی جدا از مورد استثنایی کتابچه «تازه قانون» که ترجمه یکی از آیه‌های «انجیل» معروف به خطبه روی کوه است و چند متن کوچک دیگر که اغلب از چند خط تجاوز نمی‌کرد، نمونه‌ای قدیمی دیده نشده است.

یکی از معدود نمونه‌های نثر گیلکی که پیش از نیم قرن از زمان نگارش آن گذشته، یک متن ۱۸ سطری تحت عنوان «دهره بدسان» است. این متن کوچک و استثنایی که در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۲۵ شمسی در روزنامه البرز چاپ شد شاید اولین متن سیاسی به زبان گیلکی باشد که تا کنون در جایی دیده شده است.

در مورد روزنامه البرز به اختصار گفته شود که به مدیریت میرزا شکرالله خان کیهان در سال ۱۳۰۶ در رشت تأسیس شد و تا شماره ۳۸۹ به روش سیاسی اجتماعی منتشر گردید. از تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۲۵ ناگهان تغییر مشی داد و نشریه‌ای صددرصد سیاسی حزبی شد و رسماً به عنوان ارگان کمیته ایالتی حزب دموکرات ایران منتشر گردید و تا تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۲۶ بر این موضع پایدار ماند و ۲۸ شماره منتشر کرد و در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۲۶ با انتشار شماره ۳۹۰ بار دیگر به صورت اول خود به روش آزاد منتشر شد.

متنی که مورد نظر ما است و عیناً از روی روزنامه کلیشه شده است مربوط است به شماره دوم این روزنامه در دوره فعالیت حزبی مورخ ۱۰ آذر ۱۳۲۵ یعنی دو هفته بعد از تغییر مشی روزنامه از صورت مستقل و آزاد به صورت حزبی و ارگان. انگیزه چاپ این مطلب که تنها متن گیلکی در این روزنامه بوده است و هدف سیاسی مستتر در آن

سیاوش دهقان

ای دهره بدسان

بخوانید کس بکله بنگید که پارساله زبان
کهنه بیوسته اوشانی که خواستیدی دل‌تون مرغانه
پیدا بکونید شه دین فائیرین شه ایمانا بیریید شه
ر پیشی خدا و رسول رسوا بکنید شه ر پیش خلق
بی ابروچاکنید بازون بشینید شه ر خنده جو کونید
خودشان رسوا بیوسیتدی روزگار اوشانی مشت و
کود همه کس بنهمسته حکایت حکایت بزین بچییه د
اوشانی که گتتیدی شه ر مدرسه فادیم دوا فادیم
حکیم فادیم و به آیهانه سر حسابی قوتی حسابی
هزار جور پول چه شما فائیتدی خوشانه ر خانه
و زندگانی فراهم باور دیدی تا امروز هم اینا
پار پاره کتاب شه ر فاندانیدی همه کس بنهمسته
شما هم وا بنهمید و دس بدس بدهدید و باید حزب
دموکرات ایران اسم بنویسید ا حزب از شما نه سر حسابی
فائیریه نه قوتی حسابی ولی شه حق جفا بستی کنه
بشه داد رسه وناهله بئما ظلم و ستم بیه از اما
گتتن از شما کار د بستن و خود دانیدی .

در این جا به سه منظور متن "دهره بدسان" را نقل می‌کنیم. نخست اینکه از یک متن گیلکی بجای مانده به نثر که در لابلای صفحات یک جریده از جراید پیشمار کشور که سالها پیش چاپ شده و حالیه بکلی فراموش شده است یادی کنیم و آن را در یک نشریه تخصصی که به منظور حفظ زبان و ادبیات گیلکی چاپ می‌شود و به همین خاطر هم مورد استناد و استفاده پژوهشگران این زبان قرار می‌گیرد مجدداً ثبت کنیم.

دوم این که از زبان نگارش این متن تا کنون حداقل ۵۲ سال گذشته است دقت در این متن کوچک به عنوان مشت نمونه خروار، سیر تطور زبان گیلکی را نشان می‌دهد که تا چه حد دستخوش تغییرات شده است و این که زبان بر اثر مکتوب نشدن چه تحول سریع و منفی را از سر می‌گذارند و نهایتاً چگونه در زبان رسمی و مکتوب کشور مستحیل می‌گردد. اصطلاحات و تعابیری چون خنده جکودن، سرحسابی قوطی حسابی فادان فاگفتن، پستی کودن، فل کون مرغانه پیدا کودن و... حالیه یا بکلی از افواه افتاده است یا حداقل مثل نمونه آخر به صورت ضرب المثل بر جای مانده است. (در این جاست که از همه گیلانیان علاقمند و عاشق سرزمین آبا و اجدادی خود که به رسالت گیله و اعتقاد دارند می‌خواهیم تمامی محفوظات ذهنی خود را از تعابیر و اصطلاحات و ضرب المثل‌های فراموش شده به صورت موضوعی و طبقه بندی شده بنویسند و برای ما ارسال دارند تا در صفحه گنجینه ازگان گیلکی به نام خود آنها ثبت کنیم.)

و بالاخره منظور سوم، که در اینجا مخصوصاً بر آن تأکید داریم، اینکه می‌خواستیم آن را به عنوان یک نمونه مثال قابل استناد از نظر نگارش گیلکی مورد بررسی قرار دهیم و به اصطلاح تحت ضوابط نگارشی قانونمندی در آوریم که از سال دوم به بعد کم و بیش در گیله و اجرا می‌شود. به این قصد که مورد ملاحظه خوانندگان قرار گیرد تا در نگارش متون گیلکی اعم از نظم و نثر که اعمال می‌شود نا آشنا نباشند، بر این اساس عین متن اصلی با املاء گیله و باز نویسی شده است. علاقمندان می‌توانند با تطبیق و قیاس کلمه به کلمه، عبارت به عبارت و سطر به سطر این متن با قواعد دستوری و املائی گیلکی آشنا شوند و آن را طلعبه‌ای در دستور نگارش تلفی نمایند. (دقت شود که تغییرات و ویرایش دستوری در این متن مد نظر نیست بطور مثال نحو استیم جمله " شمه ره پیش خدا و رسول رسوا بکنید " را به صورت " شمه را خدا و رسول ورجا رسوا بکنید " تبدیل کرده باشیم.

بارزترین نمونه اشکالات موجود در املائی این متن در این است که استفاده از علامت مفعول بیواسطه یکسان رعایت نشده (چیزی که در آثار ارسالی دوستان شاعر و نویسندگان ما به وفور یافت می‌شود و ما را جدا مستاصل کرده است.) بعنوان مثال در سطر سوم از متن اصلی می‌توانید این تناقض را مشاهده فرمائید:

(شمه دین فاگیرید) منظور دین شما را که علامت مفعولی را لحاظ نکرده و در نتیجه خواندن را مشکل کرده است. اما در همان سطر:
(شمه ایمانا بیرید) منظور ایمان شما را که علامت مفعولی را لحاظ کرده و در نتیجه تفهیم سریع انجام گرفته است.

مورد دیگری که در متنی به این کوچکی ایجاد سردرگمی می‌کند، استفاده از حرف (ر) در چند جاست، که ظاهراً سه منظور متفاوت را باید برساند. در جایی (ر) علامت مفعول بیواسطه و در جاهای دیگر حرف اضافه (برای) و (به) است که طبیعی است اگر به صور گوناگون نشان داده شود در خواندن و تفهیم، سهولت ایجاد می‌کند و چنانچه یک

شکل نگاشته شود به ابهام و عدم تفهیم دامن می‌زند. عزیزانی که ابراز می‌کنند در خواندن گیلکی دچار اشکال هستند به این خاطر است که به قوانین و جزئیات نگارش گیلکی توجه ندارند. (والبته حق هم دارند چون قانون مدونی یک جا عرضه نشده است بلکه پراکنده پیشنهاد شده است.) اما دقت در این موازین و رعایت آن‌ها بر اثر تمرین و ممارست، خواندن و نوشتن گیلکی را بسیار آسان خواهد کرد و آنگاه لذت درک ترشحات فکری شاعران و نویسندگان گیلکی پرداز و همزبان برای آنان امکانپذیر خواهد بود.

دقت کنید به سه مفهوم "شمه ر" بکار رفته در متن حاضر:

شمه ر = شمه را = شما را، علامت مفعول بیواسطه

شمه ر = شمه ره (با تلفظ زیر یا کسره) به معنی برای شما

شمه ر = شمه ره (با تلفظ زیر یا فتحه) به معنی به شما

ای دهره به دسان

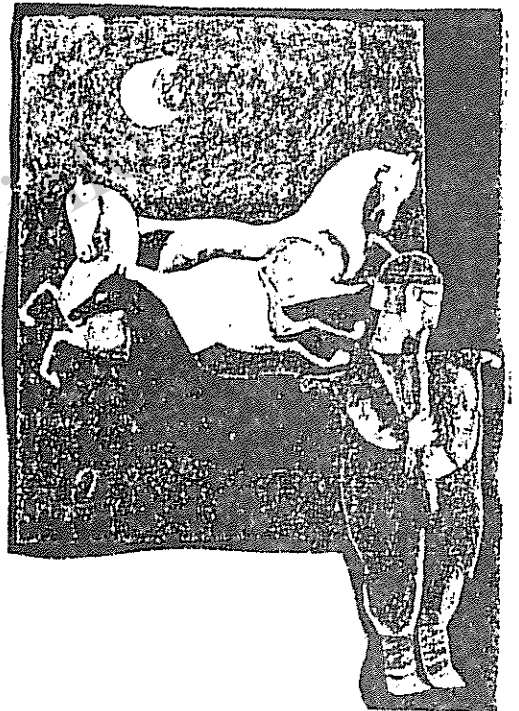
بخانید کس کسه بیگید کی پارسال گبان کهنه ببوسته. اوشانی که خاستیدی فل کون مرغانه پیدا بوکونید، شمه دینا (دین. آ) فاگیرید، شمه ایمانا (ایمان. آ) بیرید، شمه را پیش خدا و رسول رسوا بکنید، شمه را پیش خلق بی ابرو چاکونید، بازون بینشینید شمه ره خنده جوکونید، خودشان رسوا ببوستیدی، روزگار اوشانی مشتا (مشت. آ) واکود، همه کس بفهمسته حکایت، حکایت بز ن بجیبه و اوشانی کی گوفتیدی شمه ره مدرسه فادیم، دوا فادیم، حکیم فادیم و به آ بهانه سرحسابی قوتی حسابی هزار جور پول جه شمه فاگفتیدی خوشانه ره خانه و زندگانی فراهم باوردیدی تا امروز هم ایتا پاره پاره کتاب شمه ره فاندائیدی. همه کس بفهمسته شما هم و بفهمید و دس به دس بدید و بایید حزب دموکرات ایران اسم بنویسید. آ حزب از شما نه سرحسابی فاگیره نه قوتی حسابی، ولی شمه حق جا پستی کنه. به شمه داد رسه، وناهله بشما ظلم و ستم بیه. از ما گفتن از شما کار دبستن و خود دانیدی.

یک مورد سومی را هم در نظر داشته باشید و آن این که او معدوله در متن ویرایشی برداشته شده است.

بحث املا و نگارش در گیله و ادامه دارد.

تبدیلی است از پیشنهادات علمی و نظرات اصلاحی و تکمیلی رسیده در مجله استقبال و استفاده خواهد شد.

بعد از سالها انتظار منتشر شد:
شعرهای گیلکی افراشته
مرد آوری و برگردان به فارسی
محمود پاینده لنگرودی
قابل وصول با پست سفارشی از هر نقطه کشور
در ازای ۱۰۰۰ تومان تمپر
رشت: صندوق پستی ۱۷۳۵ - ۴۱۶۳۵ -
نشر نیلکان



احد قربانی

نقد را آئینی است

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند
تا همه صومعه داران بی کاری گیرند
(حافظ)

مقاله "امیر پازواری بر ساخته ی برج" نوشته
"بمون تپوری" (۱) از دو جنبه قابل بررسی و
نگرش ژرف است:

الف - شیوه برخورد نگارنده با امیر پازواری
ب - شیوه برخورد نگارنده با پژوهشگران زندگی
و آثار امیر پازواری

پیش از پرداختن به این دو موضوع اصلی،

ناگزیر به آوردن پیش درآمدی هستیم تا
چهارچوب برخورد خود را با نقد ادبی روشن
کنیم. برای اندازه گیری هر چندی (کمیت) سنجه‌ای
(مقیاس) بکار می‌بریم. طول اشیاء را با متر، جرم
اجسام را با کیلوگرم، وزن چیزها را با کیلوگرم
نیرو و زمان را با ثانیه می‌سنجیم. آیا در جهان
ادب، برای بررسی (نقد) ادبی مقیاس و معیاری
وجود دارد؟ آیا یک سخن سنج (نقاد) می‌تواند
هرچه دل تنگش می‌خواهد، بدون دلیل و برهان و
شاهد بدیگران نسبت دهد؟ عقل سلیم و دیدگاه
دادگر حکم می‌کند که نقد را آئینی باشد. در این
پیش درآمد کوشش بر آن است تا چهارچوب این
آئین به اجمال ترسیم شود. (این چهارچوب
بنایت ساده شده است، ترسیم دقیق این چهار
چوب کار بسیار وسیع‌تر می‌طلبد.)

نقد ادبی، کنشی آئین مند

ادبیات مانند هنرهای دیگر لذت بخش، مسرت
آفرین و الهام بخش است. درهای جهانی دگر به
روی ما باز می‌کند و قلب انسانهای دگر را در
برابری می‌گشاید. اکثر آثار ادبی رازهایی در
خود نهان دارند و با لایه‌های گوناگون تشکیل
شده‌اند که خوانندگان مختلف بسته به میزان تجربه
و شناخت خود از زندگی از آن بهره می‌گیرند. این
راز گشایی و نفوذ در لایه‌های مختلف اثر ادبی
برای بسیاری نشایط بخش است.
نقد ادبی عرصه‌های گوناگونی را در برمی
گیرد. از جمله نویسنده نقد ادبی می‌کوشد به
پرسشهای زیر پاسخ گوید:

الف - آیا اثر ادبی مورد بررسی، زمانه خود را
تصویر می‌کند؟ آیا نویسنده فرزند زمان خویش است.
ب - آیا اثر ادبی مورد بررسی بازتاب عقاید،
افکار و آرای نویسنده است؟

پ - معنی و مفهوم اثر ادبی چیست؟ چگونه
می‌توان رازها و لایه‌های گوناگون اثر را بهتر دید
و درک کرد؟

ت - شگردهای ادبی و سبک بکار رفته در اثر
را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

ث - آیا اثر ادبی بر جامعه (ملی و بین
المللی) تاثیر دارد؟ اگر دارد چگونه؟

ج - کدام مشکل بشری در اثر ادبی تصویر
شده است؟

چ - چه اشارات و کنایات مهم در اثر ادبی
وجود دارد که تعبیر و تفسیر آن فهم اثر را آسانتر
می‌کند؟

از جانب دیگر نقد را می‌توان همچون یک
مجادله، مناظره و مشاجره ادبی نگر بست. نویسنده
در نقد ادبی:

الف - سعی دارد که خواننده را بدرستی عقیده
خویش متقاعد سازد.

ب - از حقایق، برهان و شواهد برای پشتیبانی
نظرات خویش کمک می‌گیرد.

پ - یک گمانه (فرضیه) و یا نگاره (نظریه)
دارد که به مقاله‌اش قوام و انسجام می‌بخشد.

دلیل عمده مباحثه و مناظره بودن نقد ادبی،
درک ناهمساز و گوناگون از اثر ادبی و وجود

لایه‌های گوناگون و رازهای نهفته در آثار ادبی
است. این لایه لایه بودن آثار ادبی و اسرار

موجود در آن ما را نیازمند تعبیر و تفسیر می‌کند
و تبادل فکری در این عرصه از طریق یک مباحثه

و مناظره عملی است.

دلیل دیگر لزوم مناظره و مباحثه حول آثار
ادبی به این حقیقت بر می‌گردد که آثار ادبی

خواننده نشده همچون نامه ناخوانده، ناقص است.
اثر ادبی وقتی کامل می‌شود که خواننده آن را

بخواند و دوش به دوش نویسنده و با فعالیت خلاق
و فکری، اثر ادبی را کامل کند. نقد ادبی باید در

گشایش راز آثار ادبی، آفرینش کامل‌تر آثار ادبی
از سوی نویسنده، و ارتقاء سطح آفرینش مشترک

خواننده و نویسنده یاری رساند.

با نگرش به نقد ادبی از زاویه‌ای دیگر می‌توان
آنها را سه دسته تقسیم کرد:

۱ - نقد ذهنی که عمدتاً بر نظرات شخصی
نگارنده مقاله اتکا دارد.

۲ - نقد آگاهنده که عمدتاً بر حقایق و اطلاعات
معتبر و مستند متکی است.

۳ - آمیزه نقد ذهنی و نقد آگاهنده که نظرات
شخصی نگارنده مقاله با اطلاعات و اسناد معتبر

و مستند، در ترکیبی مناسب در می‌آمیزد.
اگر مقاله تنها از نظرات شخصی و یا تنها از

اطلاعات و حقایق تشکیل شود، خسته کننده
خواهد شد. آمیزه درست نظرات شخصی با

اطلاعات و حقایق، نقد را به یک وسیله مؤثر
دانش ادبی تبدیل می‌کند. علاوه بر پاسداری از

موارد فوق، سخن سنج باید موارد زیر را در نقد
ادبی سازنده به کار گیرد:

۱ - اثر ادبی را با دقت و چندبار بخواند تا زوایا،
لایه‌ها و رازهای آن را در حد امکان دریابد.

۲ - سخن سنج باید جنبه‌های مثبت و منفی اثر را
برشمارد. بسیاری از سخن سنجان نقد را ردیف

کردن جنبه‌های منفی و عیب و ایراد یک اثر
می‌پندارند. حال آنکه نقد باید هر دو جنبه را با

دلیل و برهان نشان دهد.
۳ - نویسنده نقد ادبی باید یک گمانه و یا نگاره
داشته باشد که به روشنی در مقاله قابل دریافت
باشد.

۴ - اگر باور مندیم که اثر ادبی ناخوانده، کامل نیست و اگر ایمان داریم که خواننده وقتی یک اثر ادبی را می‌خواند آن را با فعالیت ذهنی و تلاش فکری خود به یک اثر هنری کامل تبدیل می‌کند، آنگاه انتظار اینکه نقد باید راهگشای نویسنده برای خلق آثار بهتر و راهنمای خواننده برای درک عمیق باشد، انتظار نایجابی نیست. اگر نقد از عهده این دو وظیفه خویش بر نیاید، باید پرسید، نقد ادبی برای چه نوشته می‌شود؟

با این پیش درآمد، تا حدودی نگرش نگارنده به نقد ادبی روشن شد و حال زبان گویاتر و مشترک‌تر برای بررسی نقد مورد بحث پیدا کردیم. (جهت بررسی ژرف‌تر این مسئله رجوع شود به منابع ۸ - ۵ در کتابنامه).

وجود امیر پازواری، نفی امیران دیگر؟

نویسنده نقد معتقد است که امیر پازواری شخصیتی است "برساخته" و با نزاکت تمام، همه بحث‌ها و پژوهش‌ها در عرصه زندگی و آثار امیر پازواری را "کژ گویی و هذیان برای امیری که نابوده نامیرا شده است" می‌خواند. او که می‌کوشد "به دور از دخالت دیدگاه‌های فردی" نظرات خود را ارائه دهد، علیرغم گسترش امیری در سراسر مازندران و برخی نواحی همجوار مازندران (۲) آفتاب را انکار می‌کند و شمشیر را از رو می‌بندد و اتهام زنی را به کمال می‌رساند و تلاش پژوهشگران زندگی و آثار امیر پازواری را چنین جمع بندی می‌کند: "آنان به پندار برکشیدن خویش، در انبوه برجیده‌ها می‌غلتنند و همچنان در تکاپوی بسی پایان "او بارها در مقاله از "کارخانه‌های امیر پازواری سازی" از "افسانه سازان امیر پازواری" از "سازندگان و تعمیرکاران امیر پازواری" و از "کارخانه فکری امیر سازی" نام می‌برد.

او در نفی امیر پازواری "زگ‌های گردن به حجت قوی" دارد، اما چند نکته بسیار واضح را نمی‌بیند و یا نمی‌خواهد ببیند:

۱) ادبیات کتبی و خواص در سراسر گیتی از ثبت و ضبط ادبیات شفاهی مردم سر باز می‌زند و تنها در سده اخیر، فولکلور ثبت و ضبط شد. از اینرو اگر هم "از سده‌های دور تا سیزدهم ه. ق در هیچ یک از نوشته‌های چاپی و نسخه‌های خطی کهن شناسانده شده، نامی از امیر پازواری نیامده است" دلیلی بر عدم وجود او نیست. زیرا اولاً ادبیات مازندرانی مکتوب نمی‌شد، ثانیاً اشعار امیر به زبان توده‌های مردم نزدیک است و خواص از ثبت آن سر باز می‌زنند ولی مردم تمامی توان حافظه خود را برای بخاطر سپاری و سپردن به فرزندانش بکار

می‌گیرد و آنرا در سینه خود ثبت می‌کند. زمانی که "نیکی نومه" ها و "مرزبان نومه" ها از بین می‌روند، مردم می‌دانند که "عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد."

۲) آثار امیر پازواری ادبیات خواص و ادبیات مکتوب نیست. بین دیوان طالب آملی و سروده‌های

امیر فرق است. دیوان طالب آملی، جزو ادبیات مکتوب ماست و پژوهشگر صبور و از خود گذشته آنرا با تصحیح و حاشیه نویسی از چاپ بیرون می‌آورد اما اشعار امیر پازواری اشعار فولکلور مردم مازندران است. امیر پازواری بنیان گزار این سبک شعری در مازندران است. هیچ مقصر نیست که این سبک چنان مورد پسند خاص و عام قرار گرفت، که بسیاری سعی در طبع آزمائی در این سبک کرده‌اند.

۳) ایران و به تبع مازندران نیز، بارها زیر سم ستوران متجاوزان با خاک یکسان شد. هزاران بار به دست غارتگران خارجی و داخلی به آتش کشیده شد. هرچند کسی کمر همت به جمع آوری اشعار امیر پازواری و دیگر شاعران مازندرانی سرا نبست، ولی همان مقدار اندکی که عنوان تبرک در جنگ‌ها و حاشیه کتابها یادداشت شده بود، نیز از میان رفت.

۴) ترس، وحشت بی دلیل و انزجار حکومت‌های مرکزی را از ادبیات شفاهی و ولایتی نباید از یاد برد. این عامل در نابودی و به فراموشی سپردن ادبیات شفاهی تأثیری به سزا داشت.

با توجه به عوامل ذکر شده، دست پژوهشگران زندگی و آثار امیر پازواری پُر نیست. زندگی و آثارش در سینه‌های گرم مردم ثبت شده است. بعید نیست که این "دیوان" و این "زندگینامه" آمیخته به افسانه نیز باشد. آیا این ناسره بودن آثار و زندگینامه امیر پازواری، ما را مجاز به نفی او می‌کند؟

یکی دیگر از دلایل "محکم" نگارنده نقد برای نفی امیر پازواری وجود امیران دیگر، از جمله: امیر علی طبرستانی و امیر تیمور قاجار ساروی در ادب مازندران است. واقعا قابل لمس نیست، وجود این امیران، چگونه وجود امیر پازواری را نفی می‌کند؟ مسلماً وجود امیران دیگر، کارگرد آوری و جدا سازی آثار آنها را مشکل تر می‌کند. چه بسا بتوان ثابت کرد بخشی از اشعار منسوب به امیر پازواری به امیران دیگر تعلق دارد و این کاری است بغایت مشکل و همت بسیار بلند می‌طلبد. اما نویسنده ساده‌ترین و بی دردسرتین راه را برگزید: نفی امیر پازواری. واضح است که وجود امیران دیگر، به هیچ وجه وجود امیر پازواری را

نفی نمی‌کند. اصولاً شاید مردم در نشان دادن اراده خویش به صاحبان زور در برخی از برشهای تاریخی تمکین کنند ولی به سادگی هیچ ظالمی را نمی‌بخشند و به سادگی هیچ شاعر و نویسنده را در قلب خود با نام و نشان جای نمی‌دهند. آنجا که تاریخ نویسان در وظایف خود کوتاهی کنند، یا تاریخ را به نفع زورمداران تحریف کنند، مردم خود دست به کاری شوند و این تاریخ رادقلب‌های خود می‌نگارند. بی تاریخ بودن هم سنگ بی هویتی است و این را مردم تحمل نمی‌کنند. نفوذ افسانه در این تاریخ که هزاران نفر در نوشتن آن شرکت می‌کنند شاید طبیعی باشد و این وظیفه پژوهشگر است که از این معدن طلا، زر ناب استخراج کند.

حجت دیگر نگارنده نقد، نظر نیماراجع به امیر پازواری است. نگارنده ادعا می‌کند: "در نوشته‌های تاکنون چاپ شده‌ی نیما در این زمینه (امیر پازواری) دیدگاهی نیامده است." این ادعا نادرست است. نیما هم در "روجا" (۳) هم در نامه‌هایش (۴) از امیر پازواری و گوهرش به صراحت یاد می‌کند و با یاد کردن امیر و گوهر با هم، جای هیچ شبهه نمی‌گذارد که مرادش امیر پازواری است نه امیری دیگر. ابیات زیر از "روجا" است:

امیر گنم دل حاجی اغم دارن

نیما گنم دل بت موتم دارن

دنی اگر هزار آدم دارن

جان امیر بت جورم جورکم دارن

...راه دله خون امیر و گوهر

...امیر گینه گوهرم یار هسته

علاوه بر این، اشعار مازندرانی نیما، آنچه به چاپ رسید، پیروی کامل او از اشعار امیر پازواری است. گناه نیما از ساختمان بندی و سازمان امیری‌های راجع برای بیان اندیشه‌های خویش بهره جسته است و این بهره‌گیری را با یک مطالعه تطبیقی دوبیتی امیر و نیما می‌توان نشان داد.

نقد یا افترا

عدم وجود اسناد کتبی راجع به زندگی و آثار امیر پازواری مشتاقان سرگذشت و آثارش را وا داشت که با داستان نه چندان پر به جستجو بپردازند. مشکل در آمیزی آثار امیر پازواری با شاعران دیگر مازندرانی سرا و افسانه سرایی مردم راجع به زندگی امیر را نیز باید به فهرست

مشکلات افزود.

عاشقان زندگی و آثار امیر طیف وسیعی را در بر می‌گیرد. پژوهشگران بی‌جیره و مواجب، که سالیهای فراموشی فرهنگ ولایتی، با سرمایه شخصی آثار امیر را چاپ و تجدید کردند، معلم اخراجی که پس از ۱۰ ساعت راندن تاکسی و تاکسی بار و یا تدریس خصوصی دست به قلم می‌برد و یا نویسنده مهاجری که پس از ۸ ساعت ظرفشویی در رستوران‌های غرب فرصتی برای اندیشیدن و نوشتن یافته و می‌کوشد اندیشه و پژوهش خویش را تنظیم و چاپ کند و یا دانشجویی که تنها انگیزه او عشق به ادب مازندران است. و اما، محدود کسانی که سعی دارند امیر را باب طبع صاحبان زر و زور و سالوس معرفی کنند. حال ببینیم نگارنده نقد چگونه با این دوستان زندگی و آثار امیر برخورد می‌کند. او کار آنها را "کژگویی و هذیان نویسی برای امیری که نابوده نامیرا شده است" ارزیابی می‌کند. به چشم خود باور ندارم و درک خویش از واژه‌ها شک می‌کنم. واژه نامه را باز می‌کنم و معنی "کژ" و "هذیان" را می‌خوانم. نازنین! چگونه تو می‌توانی اینهمه تلاش صادقانه را کژگویی و هذیان نویسی قلمداد کنی؟ چگونه این ادعای باطل و برجسب ناچسب را ثابت می‌کنی؟

چگونه می‌توان اتهام به این بزرگی را ثابت کرد؟ چه سند و مدرکی برای این اتهام در دست است؟ (این شیوه اتهام زنی در ادبیات فارسی بی‌سابقه نیست و نگارنده در مقاله دیگر تحت عنوان "نقد ادبی یا اعدام معنوی" به این شیوه سخن سنجی در ادبیات معاصر ایران پرداخته است.) با آبروی دیگران در ادب بازی کردن، چه تفاوتی با جان دیگران در سیاست بازی کردن، دارد؟

نگارنده نقد، همه را با یک چوب می‌راند و در سراسر تلاش برای شناخت زندگی و آثار امیر پازواری هیچ نکته مثبت و قابل تأکید نمی‌یابد. مخاطب سخن او در اکثر موارد مشخص نیست و دوغ و دوشاب را در آمیخته است و از اینرو مقاله به یک لیست اتهام تبدیل شده است. در مقاله مشتاقان راستین ادب مازندرانی با کسانی که می‌کوشند از شاعر آزاده‌ای چون امیر شخصیتی باب طبع صاحبان زر و زور و سالوس بسازند، با یک چوب رانده شده‌اند.

ناقد ادبی باید آگاه باشد اگر سیاست مدار و مجری قانون با جان و مال مردم سروکار دارد، سخن سنج با آبرو و سرمایه معنوی و تلاش فکری دیگران سر و کار دارد. سخن سنج حق ندارد بی‌ارائه دلایل محکمه پسند اتهاماتی مانند "به پندار

برکشیدن خویش"، "افسانه سازان"، "امیرسازان"، "کژگویی و هذیان نویسی" را به دستداران زندگی و آثار امیر پازواری نسبت دهد و آنگاه نصیحت کند "از دخالت دیدگاه‌های فردی" پرهیز کنید.

طیف پژوهشگران زندگی و آثار امیر را در جای دیگر معرفی کردم. یکی از متهمان را دقیق‌تر بررسی می‌کنیم. معلم پیری است عاشق ادبیات مازندرانی. باچنگ و دندان و با سرمایه شخصی در دوره‌های مختلف و به ویژه در سالهای فراموشی ادبیات ولایتی از سوی بسیاری، در این عرصه قلم زد و بسیار از آثار مازندرانی را چاپ و یا تجدید چاپ کرد. اتهام او "همان تجدید چاپ کننده‌ی کتزالاسرار و یکی از افسانه سازان امیر مازندران" است. آیا با هزار من سریش می‌توان این اتهام را به این مرد چسباند. چه فرقی دارد انسان با یوزی و کلاشینکف ناجوانمردانه و ناعادلانه به دیگران نشانه رود و یا با قلم؟

وقتی انسان نظری مخالف دیگری دارد، حق دارد نظر خود را در مقابل نظر دیگران قرار دهد، نظر دیگران را بررسی و مورد سنجش قرار دهد. ولی به هیچ وجه حق اتهام زدن ندارد. باید با نظر دیگران و نتیجه کار دیگران با وسواس و انصاف و احترام برخورد کرد. اینجا باز تشابه ناگزیر بین سیاست و ادب را باید متذکر شد. سیاست مدار دگر اندیش ستیز نظر سیاسی دیگران را بر نمی‌تابد و با محو فیزیکی او ابراز عقایدش را پاسخ می‌گوید. منتقد تنگ نظر، نظر مخالف دیگران را بر نمی‌تابد و با ترور شخصیت او ابراز عقایدش را پاسخ می‌گوید.

بدون ایجاد یک دموکراسیم ادبی که نظرات مختلف و گاه متضاد بدون اتهام زنی و پیش‌داوری، ابراز، بررسی و برخورد شود، قادر به ایجاد نقدی راهگشا نیستیم، نقدی که ادبیات را می‌بالاند و تعمیق می‌بخشد، خواننده را در درک ژرف‌تر کمک می‌کند و نویسنده را برای خلق آثار باز هم بهتر راهنمایی می‌کند. همان کاری که نقد ادبی اوایل قرن نوزدهم میلادی روسیه با ادبیات روسیه کرد.

سبک و زبان

هرکس در انتخاب سبک و زبان نگارش خویش مختار است و می‌تواند سبکی متمایز از دیگران و زبانی ویژه داشته باشد. از آنجائی که اصلی‌ترین هدف یک نوشته، برقراری ارتباط با خواننده است، مفهوم بودن و قابل درک بودن هر اثر، بنیادی‌ترین ویژه گی آن باید باشد. چه سود از نوشته، نقد، شعر، رمان که درک آن مشکل و یا

حتی غیر ممکن باشد؟ باید هر نوآوری در سبک و زبان را که به ارتباط بین نویسنده و خواننده خلل وارد می‌کند، زیر علامت سؤال برد. آیا از جملات زیر می‌توان مفهومی استنباط کرد:

الف) "جز دو گفتار چاپ شده و نگاه یادآوری به دیوار سفید، در سرزمین جای مانده است."
ب) "چون شمار زیادی از جایگاه‌های مذهبی با بوره تندیس گرانی در یادمان‌های فرهنگی، تاریخی مازندران شده است."

گاه محدودیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، نویسنده را وادار به در پرده نویسی و پوشیده گوئی می‌کند و نوشته لایه‌های گوناگون پیدا می‌کند، ولی این با نامفهوم نویسی زمین تا آسمان فاصله دارد. (امیدوارم جملاتی که، به عنوان نمونه برگزیده شد، اشتباه چاپی باشد نه یک سبک و زبان نگارش.)

چکیده سخن

ادبیات و پژوهش ادبی مازندران، بسیار جوان است. هنوز کارهای سترگ در پیش است و پرسشها و ابهامات فراوان منتظر پژوهش و بررسی است. می‌توان و بسیار طبیعی است که نظرات متفاوت و گاه متضاد وجود داشته باشد.

باید تحمل عقاید مخالف و احترام به نظر دیگران را تمرین کنیم. نقد ادبی، شمشیر از رو بستن و به زمین و زمان بد و بیراه گفتن نیست. نقد آئینی دارد. باید اثر مورد نقد را با انصاف ادبی مورد سنجش قرار داد. نکات مثبت و نکات منفی آنرا با حجت و برهان نشان داد. خواننده را در درک و برداشت ژرف‌تر و نویسنده را در خلق اثر بهتر آتی، کمک کرد.

خرداد ۱۳۷۷ گو تنبرگ (سوئد)

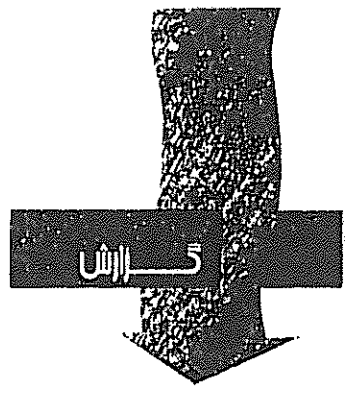
کتابنامه

(۱) تیوری، بمون. «امیر پازواری بر ساخته برجسا»، امیر پازواری از دیدگاه پژوهشگران و منتقدان. به کوشش جهانگیر نصری اشرفی و تیسپه اسدی. تهران، انتشارات خانه سبز. ۱۳۷۶: ۲۱۹-۲۰۲.

(۲) نصری اشرفی، جهانگیر. «نقالی‌های ایران، البرز و نقل امیر و گوهر»، همان منبع.

(۳) یوشیچ، نیما. مجموعه کامل اشعار نیما یوشیچ (فارسی و طبری). گردآوری، نسخه برداری و تدوین سیروس طاهباز. تهران، انتشارات نگاه. ۱۳۷۰: ۶۶۴، ۶۸۷، ۷۷۲، ۸۲۲.

(۴) یوشیچ، نیما. نامه‌ها. گردآوری سیروس طاهباز. تهران، دفترهای زمانه، ۱۳۶۸: ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۵۰، ۴۰۲.



گزارش یک همه‌پرسی

۶ سال عملکرد گیله‌وا

است. ما این سوالات را با خوانندگان خود در میان گذاشتیم:
 درج نام و نام خانوادگی (در صورت تمایل)
 سن، جنس، میزان تحصیلات، شغل
 تعلق قومی، زبان مادری
 چگونگی آشنائی با مجله
 چه چیز گیله‌وا نخستین بار نظر تان را جلب کرد؟
 داشتن کامل شماره‌های گیله‌وا و صحافی کردن آن
 مجله را بغیر از شما چند نفر دیگر می‌خوانند؟

و یک جدول هم به شرحی که در زیر آمده است تنظیم کردیم و خواستیم آن را علامت بگذارند که درصد آن‌ها نیز مشخص شده است.

موضوع	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف
سرمقاله					
خبرهای فرهنگی - هنری و... مقاله‌ها					
مصاحبه و گزارش					
خاطرات و شرح حال‌ها					
شعر مینکی					
داستان گیلکی					
فوتکلور گیلان و مازندران					
طرح‌ها و عکس‌ها					
مطالب حاشیه‌ای (نامه‌های رسیده، نقد و نظر، معرفی کتاب)					
صفحه آرای، ستون‌بندی					

پارسال، وقتی تازه پا به سال ششم گذاشته بودیم، پرسشنامه‌ای تهیه و چاپ کردیم که در برگیرنده تعدادی سوال بود. نیت ما این بود که با بخش آن کارنامه پنج سال تلاش خود را از نظر خوانندگان خود ارزشیابی کنیم و با جمع‌بندی آن به برنامه‌ریزی پنج سال دوم انتشار خود بپردازیم. پس نخست آن‌ها را برای مشترکان خود فرستادیم و این تعداد را کافی شمردیم چون هم سال‌ها با ما همراه بودند و باید و خوب ما ساخته بودند و هم تعدادشان آنقدر بود که اگر نیمی هم بدون جواب می‌گذاشتند باز نتیجه خوبی ارایه می‌داد.

پرسشنامه‌ها برای مشترکان ارسال شد انتظار داشتیم در فاصله یک ماه بیشتر آن‌ها به ما پاسخ دهند. تعدادی پاسخ رسید اما به حد معقول نرسید که درصد بگیریم. و ما هم نتیجه مطلوب نگرفتیم. از دو شماره بعد بقیه پرسشنامه‌ها را تفتنی داخل مجله‌ها گذاشتیم و برای نمایندگی‌های خود در شهرستان‌های مختلف ایران فرستادیم. در این فاصله پاسخنامه‌های تکمیل شده دیگر مشترکان هم رسید و روز به روز تعدادشان زیادتر شد. خوشبختانه خواست اولیه ما برآورده شد حتی زیادتر از انتظار، منتهی دیرتر. مضافاً به این که تعدادی از پرسشنامه‌های تفتنی بخش شده نیز از جاهای دور و نزدیک بتدریج وصول شد. خیلی جالب بود وقتی می‌دیدیم پرسشنامه‌ای مثلاً از جزیره کیش یا کاشمر یا ماکو یا شهداد کرمان می‌رسد.

پس پرسشنامه‌ها را به دو گروه (مشترکان) و (خوانندگان آزاد) تقسیم کردیم و هر یک را به عزیزی سپردیم تا مورد بررسی قرار دهند. آن چه در زیر به صورت گزارش - آمار می‌خوانید حاصل کار دو تن از یاران گیله‌وا علیرضا خاکپور (برای گروه مشترکان) و مرتضی پدیدار (برای گروه خوانندگان آزاد)

حاصل بررسی شمایی کلی از وضعیت، موقعیت و نظرات مشترکان و خوانندگان مجله را نشان می‌دهد و جایگاه گیشه‌ها را در جامعه می‌نمایاند.

الف - گروه مشترکان

۸۸٪ مشترکان نام و نام خانوادگی خود را ذکر کرده بودند.

میانگین سن مشترکان ۴۲ سال بوده است.

۱۴٪ زن و ۸۶٪ مرد می‌باشند.

۸۴٪ گیلانی و مازندرانی ۱۶٪ غیرگیلانی هستند.

۷۷٪ گیلک زبان هستند. ۳٪ گیلکی را می‌فهمند. ولی قادر به تکلم نیستند.

۲۰٪ غیر گیلک زبان هستند.

۶۵٪ مشترکان در تهران، ۱۲٪ استان‌های دیگر، ۹٪ شمال و ۱۹٪ خارج از کشور سکونت دارند

۷۶٪ تحصیلات بالای دیپلم و ۲۴٪ زیر دیپلم دارند.

۴۸٪ از طریق دوستان و آشنایان مشترک شدند، ۴۰٪ بر اثر کنجکاو و عادت

روزانه به خرید مجله‌های جدید مستقیماً خریدند و بعد مشترک شدند، ۱۲٪

اتفاقی و تفتنی خریدند و بعد از چند شماره مشترک شدند.

۶۰٪ دوره کامل گیشه‌ها را دارند، ۴۰٪ پراکنده دارند.

۷۰٪ صحافی می‌کنند

و به طور متوسط ۵ نفر به غیر از خودشان مجله را از مشترک می‌گیرند و

می‌خوانند.

جدول ارزیابی از سوی مشترکان

موضوع	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف
سرمقاله	۶۸٪	۳۲٪	-	-	-
خبرهای فرهنگی - هنری و...	۳۵٪	۵۰٪	۱۲٪	۳٪	-
مقاله‌ها	۳۲٪	۵۸٪	۱۲٪	۸٪	-
مصاحبه و گزارش	۴۱٪	۴۴٪	۱۲٪	۳٪	-
خاطرات و شرح حال‌ها	۵۲٪	۳۷٪	۸٪	۳٪	-
شعر گیلکی	۴۸٪	۳۳٪	۱۶٪	۲٪	۱٪
داستان گیلکی	۴۲٪	۳۵٪	۱۷٪	۶٪	-
فولکلور گیلان و مازندران	۴۶٪	۳۲٪	۲۱٪	۱٪	-
طرح‌ها و عکس‌ها	۴۵٪	۳۵٪	۱۴٪	۳٪	۳٪
مطالب حاشیه‌ای					
(نامه‌های رسیده، نقد و نظر، معرفی کتاب)	۵۰٪	۲۶٪	۱۹٪	۱٪	۴٪
صفحه آرای، ستون‌بندی	۲۴٪	۵۰٪	۱۷٪	۸٪	۱٪

ب - گروه علاقمندان آزاد

۹۲٪ نام خود را ذکر نکردند تنها ۸٪ نام خود را نوشتند که در میان آن‌ها برخی

نام‌های آشنا از شاعران و نویسندگان معروف کشور هم دیده می‌شود.

میانگین سن ۴۹ سال است.

۱۳٪ زن و ۸۷٪ مرد می‌باشند.

۶۷٪ تحصیلات بالای دیپلم ۲۵٪ دیپلم ۸٪ ابتدایی و سیکل دارند (دو نفر

نوشتند بی‌سوادند و دختر و نوه‌اشان برای آن‌ها می‌خوانند. مخصوصاً اشعار

گیلکی را)

۶۹٪ گیلانی، ۲۱٪ مازندرانی، ۱۰٪ قومیت‌های دیگر

۶۰٪ گیلکی می‌دانند ۴۰٪ از مطالب فارسی آن استفاده می‌کنند.

۲۳٪ از طریق دوستان آشنا شده‌اند، ۵۷٪ اتفاقی و تفتنی خریده‌اند و ۲۰٪ از

روی کنجکاو ی گیشه‌ها را گرفته‌اند.

۵۳٪ دوره کامل دارند، ۴۷٪ پراکنده دارند.

۶۱٪ صحافی می‌کنند، ۱۴٪ قصد صحافی دارند، ۲۵٪ صحافی نمی‌کنند

و به طور متوسط هشت نفر از دوستان و اعضای خانواده آن را می‌خوانند.

جدول ارزیابی از سوی خوانندگان آزاد

موضوع	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف
سرمقاله	۷۱٪	۲۹٪	-	-	-
خبرهای فرهنگی - هنری و...	۳۰٪	۵۵٪	۱۵٪	-	-
مقاله‌ها	۳۸٪	۵۰٪	۱۰٪	۲٪	-
مصاحبه و گزارش	۴۵٪	۴۵٪	۱۰٪	-	-
خاطرات و شرح حال‌ها	۵۸٪	۳۰٪	۱۲٪	-	-
شرح گیلکی	۶۰٪	۲۹٪	۹٪	۲٪	-
داستان گیلکی	۴۵٪	۴۲٪	۱۰٪	۳٪	-
فولکلور گیلان و مازندران	۵۸٪	۴۰٪	۲٪	-	-
طرح‌ها و عکس‌ها	۳۵٪	۴۵٪	۱۸٪	۲٪	-
مطالب حاشیه‌ای					
(نامه‌های رسیده، نقد و نظر، معرفی کتاب)	۴۰٪	۳۵٪	۲۱٪	-	۴٪
صفحه آرای، ستون‌بندی	۳۵٪	۲۹٪	۱۸٪	۱۸٪	-

یک جمع‌بندی کلی نشان می‌دهد که بیش از ۷۰٪ درصد خوانندگان گیشه‌ها

دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم هستند، ۷۰٪ گیلانی، ۲۰٪ مازندرانی و ۱۰٪

غیر شمالی هستند. حداقل ۶۰٪ آنان گیشه‌ها را صحافی و دوره کرده حفظ

می‌نمایند. میانگین سن خوانندگان گیشه‌ها ۴۵ سال است.

گفتنی است برخی پاسخ‌دهندگان از هر دو گروه پشت پرسشنامه مطالبی در

تعریف و تأیید و انتقاد و پیشنهاد هم نوشته بودند که به برخی از آن‌ها بعنوان

نمونه در این جا اشاره می‌شود، مطالبی که از هر حیث قابل تأمل است و برای

گیله‌ها مایه افتخار و دلگرمی است. ضمن این که از انتقادات و پیشنهادات

عرضه شده نهایت استفاده را کردیم تا در سال جدید، سال هفتم، نشریه‌ای بهتر و

سودمندتر تقدیم خوانندگان خود کنیم.

چند نمونه یادداشت که بر پشت پرسش‌نامه‌ها تحریر شده بود:

(کتاب آنزان) جنگی است درباره فرهنگ، ادبیات و تاریخ و تمدن

بختیاری که به کوشش اینجانب اولین شماره آن دو سال پیش از این منتشر

شد و دومین شماره آن اکنون در شرف انتشار است.

هم درد عزیز و بزرگوام جناب آقای جکتاجی

با افتخار می‌گویم بهترین مشوق من برای انتشار گاهنامه (کتاب آنزان)

گیله‌های ارزشمند شما بود. من در طول ماه بیصبرانه انتظار شماره‌های جدید

گیله‌ها می‌کشم.

صحبت‌ها بسیار است که امیدوارم حضوری نشستی در آینده داشته باشیم.

صمیمانه دست پر مهرت را می‌فشارم.

با ارادت

تهران - غلامعباس نوروزی (بختیاری)

... به نظر من گیشه‌ها دو نقص بزرگ دارد. یکی آن که جلدش رنگی

نیست (می‌دانم که مشکل مالی دارید) و صفحات رنگی خوب ندارد. دیگر

آن که متعلق به نسل فعلی نیست و نسل جدید را نمی‌بیند. می‌توان گفت در

خود بسته مانده است. مسایل جوانان را عمده نمی‌کند. شاید هم خط مشی‌اش

چنین نیست. چرا که کمی تخصصی است. ولی اگر شما خواننده‌ی جوان

نداشته باشید، اگر شما به مسئله‌ی زنان نپردازید، جلد‌های صحافی شده‌ی

گیله‌ها فقط به درد محققین می‌خورد که بخواهند تحقیقاتی را راجع به تاریخ و سنت گیلان انجام بدهند. نسل جوان و زنان - که به نظر من دو نیروی بالنده هستند نظری به گیله‌ها نخواهند داشت... برایتان سلامتی و استقامت کوه و صبر ایوب آرزو می‌کنم.

هامبورگ آلمان - علی صیامی

مجله خیلی خیلی عزیز عزیز من

... شما باعث شدید من زبان باز کنم و از حالت خمودی و گوشه‌گیری بدر آییم. من در دانشگاه و کلاس درس و خوابگاه مشکل داشتم. در سال اول با برخی دانشجویان از خود راضی که خود را یک سروگردن از دانشجویان شهرستانی بالاتر می‌دانستند و در برخی موارد این بالا اندیشی را تا حد استهزا و تمسخر می‌گرفتند برخورد می‌کردم. چند بار ناخواسته با آن‌ها کتک کاری کردم. بیشتر زدم و کمتر خودم اما هر بار اولیای امور دانشگاه مرا محکوم کردند و اخطار دادند. کم‌کم از همکارانم کناره گرفتم و در لاک خود فرو رفتم. اما از وقتی که گیله‌ها را دیدم و خواندم و گرفتم و باز خواندم زبان باز کردم. با حرف و سند و منطق همه را حریف شدم. در چهار سال دوره دانشجویی، هیچ اتفاقی نیفتاد، باز همان اندیشه میان همان دانشجویان از خود راضی به اصطلاح تهرانی حاکم است. لهجه من هم به همان صورت گذشته مانده است و غلیظ نشده است. اما اطلاعات در باره خودم و شهرم و استانم آنقدر زیاد شد که امروزه من در هر بحثی می‌توانم بدون کتک‌کاری از پس آن‌ها برآیم. باور نمی‌کنید ولی می‌خواهم بدانید وقتی هر شماره گیله‌های جدید را می‌گیرم و به خوابگاه می‌برم عده زیادی از دانشجویان دورم حلقه می‌زنند تا برای آنها شعرهای گیلکی و داستان گیلکی بخوانم. باور نمی‌کنید اگر بگویم بیشتر این دانشجویان مال استان‌های دیگر هستند و گیلانی میان آنها کمتر است...

دستان را می‌فشارم. قربان همه شما

تهران - محمد مقدسی

دوستان فرزانه گیله‌ها

با عرض سلام و ادب. برایم غرور آفرین است که از گوشه‌ای از میهن فرزانه‌گانی هستند که قدر خود و زادگاه خود را می‌دانند و برگ‌های زرین این آب و خاک که در زیر انبوهی از گردوغبار زمان پنهان شده است در معرض دید هموطنان قرار می‌دهند. روشنگری‌های شما از زوایای تاریک تاریخ معاصر بخصوص سرزمین و مردم فرهنگ پرور و قهرمان گیلان زمین قابل ستایش است. من که در جنوبی‌ترین خطه میهن زندگی می‌کنم و جنوبی هستم راستش از روزی که در تاریخ ایران وطن کنجکاو شده‌ام گیلان همیشه جای خاصی در فکر و ذهن داشته است (ایضاً آذربایجان) باور کنید همین قدر که بوشهر زادگاهم را دوست دارم و با آن انس و الفت دارم به همین اندازه گیلان را آشنا می‌دانم و این چیزی نیست جز فرهنگ دوستی و فرهنگ پروری این خطه از میهن و نقش غرور آفرین آن در تاریخ ایران که ما همه مدیون فداکاری همه آن عزیزان هستیم... سر بلند باشید

بوشهر - نعمت‌الله کجوری

آقای عزیز

چقدر خوب بود دفتر مجله خود را به تهران منتقل می‌کردید و خودتان و با همکاران گرامی‌تان به تهران می‌آمدید، ما هم در خدمت شما بودیم و گیله‌ها را در خدمت هر دو فرهنگ گیلانی و ایرانی بکار می‌گرفتید و آن را سر مشقی برای مدیران جراید همه استان‌های ایران، نه فقط گیلان، قرار می‌دادید. مطمئن هستم از این کار به نیکی و شایستگی بر خواهید آمد. دستان پرتلاش شما و همکاران شما را صمیمانه می‌فشارم و آرزوی توفیق روزافزون دارم.

یکی از استادان غیرگیلانی دانشگاه تهران

منتشر شد:

بازتاب مطالب مندرج در گیله‌ها

در سایر نشریات کشور

- خبر و نظر (هفته‌نامه چاپ رشت) شماره ۳۰ (۱۲ مرداد ۷۷) در مورد حکم دادگاه آقای کرباسچی و پیشنهاد تصدی شهرداری رشت
- سنبله (مجله معتبر کشاورزی) شماره ۱۰۰ (شهریور ۱۳۷۷) در مورد تعطیلی مرکز تحقیقات کشاورزی گیلان مندرج در گیله‌ها شماره ۴۸
- نمایه (مجله تخصصی کتابخانه‌ها) شماره ۷۷ (مرداد ۱۳۷۷) در مورد مندرجات ویژه " شعر و داستان گیلان "

ماسوله

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



تألیف:

مسعود اخوان ماسوله - محمد جواد سهیل نقشی

از کتابفروشان معتبر بخواهید.

قابل وصول با پست سفارشی از هر کجای کشور در ازای ارسال ۴۰۰ تومان تمبر

چند پیام

■ از نویسندگان مقاله‌ها تقاضا داریم ضمن ارسال آثار خویش، حتما مختصری از تخصص، مدرک تحصیلی، موقعیت شغلی و تألیفات خود ما را باخبر سازند و در صورت تمایل قطعه عکسی هم از خود ارسال دارند. آرشوگیله‌ها و بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای نگهداری این اطلاعات فرهنگی است.

■ علاقه‌مندیانی که مایل به تهیه و خرید کتابهای نایاب گیل ماز (گیلان و مازندران) هستند می‌توانند همراه درخواست با ارسال یک پاکت نامه که نشانی خود را پشت آن نوشته و یک قطعه تمبر ۲۰ تومانی به آن الصاق کرده‌اند، نسبت به موجودی، قیمت، نوع، تعداد و چگونگی دریافت آنها از طریق " خدمات پستی گیله‌ها " آگاهی حاصل نمایند.

**دوره‌های تجلید شده و کامل گیله‌ها
با صحافی لوکس و زرکوب
جهت فروش در دفتر مجله موجود است.**



عزیزان

● علیرضا رستمی (تهران) از لطف بی شائبه شما سپاسگزاریم. مواردی را که سوال فرمودید در دو سه خط نمی توان پاسخ گفت لازم است مروری بر شماره های ۱۳ به بعد که به تفاریق مورد بحث قرار گرفت داشته باشید. ضمناً در همین شماره مطلب مربوط به (ای دهره به دسان) را به دقت بخوانید.

● کاوه خباز پور (تهران) برای پرسشهای شما و عزیزان دیگر در صددیم از شماره آینده صفحه مستقلی تحت عنوان "سین جیم بگشاییم" علی روئین تن (رشت) شما می توانید در صورت تمایل از طریق خدمات پستی مجله به دریافت کتابهای مربوط به گیلان نایل شوید.

از عزیزانی که ضمن نگارش نامه به گیله و مراتب همدردی و تسلیت خود را مبنی بر درگذشت شاعر نامدار گیلان شیون فومنی ابراز داشته اند صمیمانه تشکر می نمایم.

همچنین از شاعران ارجمندی که از گوشه کنار گیلان و مین عزیزان ایران در نای این زنده یاد برای ما شعر و مطلب فرستاده اند سپاسگزاریم و به اطلاع ایشان می رسانیم چون همزمان با مراسم ترحیم آن عزیز از دست رفته گیله و ویژه نامه مستقلی در ۲۴ صفحه چاپ و منتشر کرده است لهذا از چاپ این اشعار و مطالب که بیشتر آن ها بیان احساسات شاعرانه و خاطرات شخصی است در صفحات معدود خود معذور است. با تشکر از شاعران عزیز و ارجمند:

جعفر قره پور "سرمه" از مغان - رمضان رحمتی (قزوین) - ابراهیم بگانه (رشت) - طیار یزدان پناه لسوکی (قائم شهر) - رضا کوچصفهانی (تهران) - رفعت الله امیر یگانه (تهران) محمد رضا ایثاریان (رشت)...

بدیهی است چاپ نقد ادبی و هنری اشعار گیلکی آن زنده یاد که دستمایه اصلی کار و اشتیاق وی بوده است بدر از هر گونه حب و بغضی از مواردی است که گیله و از آن استقبال خواهد کرد.

از میان خاطرات یک سرباز گیلانی

...در یادگان آموزشی اگر چه فرصتی برای مطالعه نمی ماند و اوضاع بر وفق مراد نیست و همه چیز نمی تواند و نباید هم بصورت دلخواه باشد اما به عنوان یک ایرانی در امر آموزش نظامی سعی می کنیم که جلدی باشیم. در اینجا از سراسر ایران نماینده وجود دارد

و همه صاحب تحصیلات دانشگاهی هستند و قومیت ها و مذاهب مختلفی را تشکیل می دهند. انسان در اینجا با تمام وجود احساس می کند که یک ایرانی است. در یکی از روزها یکی از مسئولین نظامی که برای بازرسی از کلاس آموزشی به گروهان ما آمده بود ضمن تحلیلی که از اوضاع جنگ و موقعیت طالبان داشت گفت: بعکس آنچه که شایع است در ۸ سال دفاع مقدس شمالی ها بویژه رشتی ها چنان شجاعتی از خود نشان می دادند که مایه شگفتی بوده است، فرماندهان شمالی حماسه هایی می آفریدند که به جرات می توانم بگویم هیچ یک از فرماندهان عراقی چنین جرأتی نداشتند. آن روز گذشت، بعد از چند روز در پایان کلاس هنگامی که سخن از میدان تیرو تیر اندازی شد یکی گفت که در دوره های قبل بچه های شمال چون از صدای گلوله می ترسیدند زیاد صلوات می فرستادند. دیگری گفت یعنی آنها ترسو هستند؟ یکی از سربازان گیلانی با اعتراض بلند شد و تا خواست حرفی بزند عده ای عمداً حرفش را بریدند. دیگری گفت واقعا شجاعترین و ترسو ترین قوم ایرانی کدامند؟ عده ای معتقد بودند که شمالی ها شجاع ترینند و عده ای می گفتند که ترسو ترینند و نهایت هر یک قومیت خود را شجاع دانستند و سعی می کردند که گیلانی ها را تحقیر کنند.

یکی از سربازان که شمالی هم نبود گفت مگر نه اینکه میرزا کوچک خان از گیلان است. باز همان شخصی که بحث را پیش کشیده بود گفت میرزا کوچک که کرد بود، در بیرون از گیلان پرورش یافت و بعدها به گیلان رفت.

من که تا آن لحظه ساکت بودم بلند شدم حرفی بزنم وقتی فهمیدند گیلانی هستم طبق معمول سعی کردند حرفم را قطع کنند و اجازه حرف زدن ندهند اما صدایم را چنان بلند کردم و شروع به حرف زدن کردم که همه ساکت شدند. خواستم که نقش و تأثیر گیلانی ها را در طول تاریخ ایران بازگو کنم اما فقط اجازه دادند که گیلانی بودن میرزا را ثابت کنم. عده ای که حرفهایم را قبول نداشتند دورم جمع شدند و بحث ها و گفتگوها آغاز شد. یکی دست به سینه اش زد و گفت: ما میرزا کوچک خان را سر بریده ایم و دیگری به روابط میرزا با ارتش سرخ اشاره می کرد و آن دیگر ماهیت نهضت جنگل را زیر سؤال می برد. خلاصه یک ساعت و نیم درباره نهضت جنگل و ماهیت آن صحبت کردم و برادران کرد شافعی را که مدعی کشتن میرزا توسط خالو قربان بودند و آن را افتخار می دانستند و معلوم بود که از فیلم چنین برداشتی داشتند با معرفی پیر شرفشاه و گفتن اینکه بزرگترین شاعر گیلکی سرای گیلان پیر شرفشاه دولایی است که شافعی مذهب بوده و ما شیعیان کیلومترها دورتر برای زیارت مزارش می رویم، آرام کردم.

گویا بعداً آنهایی که لحظاتی پیش با من بحث می کردند بدون اینکه من بدانم به مشول و به وجود آورنده بحث مراجعه کردند و از من دفاع نمودند و اعتراض کردند که چرا باید چنین مسائلی مطرح گردد. بعد از ظهر در ساعات پایانی کلاس استاد که صبح بطور ناشایسته ای وارد بحث و پیش داوری یکطرفه ای

شده بود گفت: غلامی کجا نشسته است؟ سرش را برای پیدا کردن من به حرکت درآورد و همه جمعیت را از زیر چشم گذراند. آنچه که برایم جالب بود عده زیادی از همان کسانی که صبح با من بحث می کردند اطرافم نشسته بودند.

استاد گفت: فلانی سخت نگیرید خواهش منم که همینجا بحث را تمام کنید. از بچه های دیگر هم میخواهم که مسئله را فراموش کنند. خواستم چیزی بگویم اما سعی کرد نگذارد من حرف بزنم قبول نکردم و گفتم: خواهش می کنم اجازه بدهید مسئله را حل کنم. شما مسئله را مطرح کردید و حل نکرده می خواهید فراموش کنید میان ما این همیشه لاینحل می ماند. بالاخره یک ربع فرصت دادند. شروع ردم به حرف زدن: به نام خداوند جان و خرد، خوشحالم در میان سرافرازترین و بهترین جوانان این مرز و بوم که نماینده قومیت های مختلف ایرانی هستند، برای روشن شدن یکی از حساس ترین اصل اجتماعی که همان وحدت است سخن می گویم. بر اساس آیه شریفه "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم" پروردگار انسانها را از یک مرد و زن آفرید و گروه گروه و طایفه طایفه قرار داد تا همدیگر را بشناسند همانا گرامی ترین مردم نزد خدا پرهیزگارترین آنانند. بنابراین در آنجا که می گوید خدا جعلناکم یعنی قرار دادیم پس مشیت الهی بر این قرار گرفته است که اقوامی چون کرد، گیلک، بلوچ، ترک و غیره بوجود آیند وقتی گیلک را آفرید، گیلکی را هم وضع کرد بنابراین هر گونه کم لطفی نسبت به قومیت ما و زبان ما و گویش ما اگر کفر نعمت نباشد بی شک عقوبت الهی را دربر می گیرد.

وقتی تاریخ اقوام ایرانی را بررسی می کنیم می بینیم تمام قومیت های ایرانی در برهه های خاصی حساسه آفرین بودند و در ساختن تاریخ سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی این کشور پهناور کوشیدند. گیلانیان بدست توانای آل بویه بسال ۳۳۴ ق. بغداد را فتح کردند و خلیفه جهان اسلام را عوض کردند و در سال ۳۵۲ ق. در بغداد به عنوان مرکز جهان اهل تسنن مراسم عزاداری ایام محرم را بر پا کردند و آنجا که حضرت امام (ره) می فرمایند: این محرم و صفر بود که اسلام را زنده نگاه داشت باید ببینید که این مراسم محرم را چه کسانی برای اولین بار در جهان اسلام بر پا کردند و اگر تاریخ را درست مطالعه کنیم نقش گیلانیان و گیلان در تشکیل و تشکل شیعه علوی و گسترش آن در ایران امری گریزنا پذیر است.

ما لشکریان مغول را در گیلان شکست دادیم و گوش فرمانده سپاه مغول را با گوشواره در توله گیلان بریدیم. کجا با مغول چنین کردند؟ در سال ۱۲۲۰ ه. ق. در زمان جنگ بزرگ ایران و روس لشکر دوازده هزار نفری و مجهز روسیه تزاری را که به قصد اشغال گیلان و ایران و رسیدن به آبهای آزاد وارد گیلان شده بودند در حومه رشت شکست دادیم. در عصر مشروطیت همراه برادران آذربایجانی و بختیاری خود تهران را فتح کردیم. میرزا کوچک خان که یک نفر گیلانی بود اول در فتح تهران در عصر مشروطیت شرکت داشت و در جنگ

آشپزخانه گیلانی

ر. سیف پور

ماهی فیبج

mahi fibj

به مناسبت شروع فصل صید ماهی

مواد لازم برای ۴ نفر:

ماهی سفید	یک عدد متوسط
مغز گردو	۱۰۰ گرم
کشمش بی دانه	۱۰۰ گرم
سبزیجات معطر	۱۰۰ گرم
آب نارنج	یک فنجان
نمک و فلفل و ادویه جات	به میزان لازم
روش طبخ:	

ابتدا ماهی سفید را خوب شسته و شکم آن را خالی می‌کنیم، سر ماهی نباید جدا شود. سپس مغز گردو و سبزیجات را جداگانه چرخ می‌کنیم و به همراه کشمش به آن ادویه جات و کمی آب نارنج اضافه می‌کنیم، مخلوط حاصل را در شکم ماهی می‌ریزیم و سپس شکم ماهی را دوخته و آن را داخل فر می‌گذاریم. پس از اینکه ماهی در اثر گرما کمی پخت اطراف آن را با آب نارنج می‌مالیم و دوباره در فر می‌گذاریم تا بپزد. در نهایت بخیه آن را باز کرده و با تزئینات زیبا روی سفره می‌چینیم. غذا آماده خوردن است.



خانه معاصر

کنگور هنر

طراحی

نقاشی

رشت، خیابان لاسانی
ابتدای خیابان هفده شهریور
شماره ۲۴۰ تلفن ۳۳۷۳۸



خانه معاصر
Khan-e-Masr



مهرهای پستی گیلان

مهران اشراقی

پشت هر پاکت نامه ارسالی از دوست و آشنا که به دست ما می‌رسد علاوه بر یک یا چند قطعه تمبر که چسبانده شده علامت مهر یا مهرهایی دیده می‌شود که برای ابطال تمبرها به کار می‌رود. استفاده از مهرها قاعدتا برای مراسلات داخلی در هر کشور باید با مشخصات تاریخ، روز، ماه، سال در همان کشور مطابقت داشته باشد و الزاما در مراسلات خارجی (صادره و یا وارده) باید تابع قوانین اتحادیه پست جهانی مبنی بر قبول و استفاده از تاریخ مسیحی باشد. اشکال هندسی اکثر قریب به اتفاق مهرها از یک دایره بزرگ و یک دایره کوچکتر که داخل آن قرار دارد تشکیل شده که بین این دو ایر کوچک و بزرگ اسامی دفاتر پستی بعلاوه ذکر نمودن کلمه صادره یا صادر برای نامه‌های ارسالی و ذکر کلمه وارده یا وارد برای نامه‌های رسیده به حروف لاتین و فارسی همراه تاریخ، روز، ماه، سال به اعداد (خارجی) نوشته شده. بندرت اشکال هندسی مهرها به صورت هشت یا شش ضلعی و یا بیضی و یا... دیده شده است.

تاریخ دقیقی در مورد استعمال مهرها در گیلان و حتی در ایران وجود ندارد و آنچه موجود است از پاکت نامه‌های باقی مانده از گذشته ما می‌باشد. در اوایل کار، نامه‌هایی که بدست گیرنده می‌رسید تمبرهای باطل نمی‌شد و این کار باعث سوءاستفاده بعضی افراد گردید که برای جلوگیری از این عمل در پستخانه‌ها با جوهر علامتی به شکل «x» روی تمبرها می‌گذاشتند و تمبرهای اولیه ایران به این صورت باطل می‌شد. در اینجا به نمونه‌هایی از مهرهای پستی گیلان اشاره می‌شود:



نمونه شماره ۱ - مهری است به صورت دایره ساده و نگاتیوی که از جمله مهرهای نادر است که در آن بجای "پست" از کلمه "پوست" (به تلفظ محلی) استفاده شد. تمام محیط و زمینه مهر از مشکی پوشیده و فقط اسم شهر که همان رشت می‌باشد و کلمه پستخانه به رنگ سفید است. مهر بدون تاریخ، روز، ماه و سال می‌باشد.

ترکمن‌ها نیز حماسه‌ها آفرید و زمانی که کشور را در آتش فتنه بیگانگان مشاهده کرد نهضتی را در گیلان تشکیل داد که اصول این حرکت از جمله افتخارات افکار آزادی خواهان ایران است. البته به هیچ وجه قومیت میرزا مهم نیست بلکه آنچه که میرزا را یک حماسه آفرین ملی می‌سازد افکار آزادخواهانه اوست. همین کوچک خان است هنگامی که از او می‌پرسند در صورت شکست نهضت تکلیف چیست؟ می‌گوید: به مدرسه‌ها می‌رویم. آری همزمان و همفکران میرزا به مدرسه‌ها رفتند تا نسلی را تربیت کنند که ایده‌آل‌ها و آرمانهای آنها را اجرا کنند. آنان به مدرسه رفتند و نسلی را تربیت کردند که امروز ستون‌های اصلی مفاخر گیلان را تشکیل می‌دهند. آری دوستان هنگامی که رضاخان به گیلان آمد تیمور تاش که به دستور او دکتر حشمت را بدار آورخته بودند نیز با او بود مردم گیلان با فریاد بلند و یکصدا به تیمور تاش حمله ور شدند و با گفتن مرگ بر تیمور تاش به رضاخان فهماندند که اگر چه میرزا کوچک نیست به جایش هزاران میرزا کوچک زنده است که به سرنوشت اجتماعی کشور ایران علاقه‌مند و حساس هستند.

از همان روزگار است که گیلانی‌ها به جرم داشتن چنین افکاری که به هر چه زور و ستم بود، نه می‌گفتند و آذربایجانی‌ها به جرم همولایتی بودن با ستارخان و باقرخان مورد غضب واقع شدند و در یک تهاجم فرهنگی حساب شده مورد تحقیر قرار گرفتند تا دیگر نتوانند سر راست کنند. اما دوستان ما به اندازه تک تک جوک‌هایی که در طول ۵۰ سال برابیمان ساخته‌اند مفاخر ملی تحویل ایران عزیز دادیم. والسلام

حرفهایم همزمان با اتمام وقت تمام شد استاد تشکر کرد و کلاس تعطیل شد عده زیادی از بچه‌های گیلانی و غیر گیلانی برای تشکر به طرفم آمدند و همه راضی بودند و دوستی‌ها قوت گرفته بود همه ابراز لطف می‌کردند و در همان بعد از ظهر بعد از اتمام مراسم شامگاه که همزمان بود با هفتمین روز درگذشت شادروان شیون فومنی، بیاد این عزیز از دست رفته دور هم نشستیم و کردها و لرها اشعار محلی خواندند و ما نیز با شعر گیلکی آنها را میهمان کردیم.

مسائل جالب توجه‌ای که در این جا دیدم این است که یکی از بچه‌های تهران بنام خدابخشی زبان گیلکی را از همسایه خود آموخته و راحت با ما گیلکی حرف می‌زند و به اندازه بعضی از بچه‌های رشت گیلکی می‌داند!! و ضمنا زبان کردی و لری را نیز تا حد مکالمه می‌داند اما گیلکی را خوب حرف می‌زند و شعر و آواز گیلکی می‌خواند. یکی از سربازان کرد نیز چند شعر گیلکی را خوب می‌خواند و یکی از همولایتی‌های مانیز در این جا مسئولیتی خطیر دارد و در درجات عالی و بالای نظامی قرار دارد مخصوصا با من به گیلکی سخن می‌گوید و چنان ابراز لطف و محبت می‌کند که احساس می‌کنم در شهر خودم هستم.

در پایان از این که وقت شما را گرفتم شرمندهم. از تند نویسی و رعایت نکردن موازین نگارش معذرت می‌خواهم. دانشجوی شما، لیسانس وظیفه: قاسم غلامی کفترودی

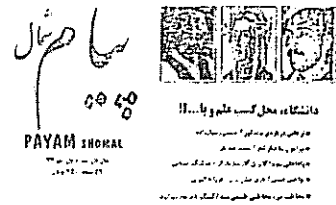
ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتاب‌های خود در ماهنامه و گیله‌وا هستند می‌توانند از هر عنوان ۲ نسخه به دفتر نشریه ارسال نمایند.

● یک سید شعرو یک قرص نان / منصور مجلسی / تهران، ارجمند، ۱۳۷۷ / رقی، ۱۱۲ صفحه، ۳۹۰ تومان
مجموعه ۴۷ غزل عاشقانه است که از فروردین ۷۴ تا فروردین ۷۷ سروده شده. بخشی از غزل "خواب خزر" را می‌خوانیم:

از خواب خزر هر که خبر داشته باشد
دریغای مژه دامن‌تر داشته باشد
این گردن دعوی که کشیده است، در موجش
بر ساحل سنگی، چه اثر داشته باشد
همان نشود جنگل دریای مرا موج
بر سفره چوبک شاخه تیر داشته باشد...
گزیده ادبیات گیلکی / گردآورنده ابراهیم فخرانی / رشت، طاعتی، ۱۳۷۷ / ۲۸۶ صفحه، وزیری، ۱۰۰۰ تومان

چهارمین چاپ کتاب گزیده ادبیات گیلکی است که مدتها نایاب بود. در این کتاب شرح حال و گزیده آثار شش شاعر گیلکی سرا (پیرشرف شاه - میرزا حسین خان کسمایی - ابراهیم سراج - محمد علی افراشته - ابراهیم فخرایی و محمد بشرا) آمده است. مزیت این چاپ بر چاپ‌های قبلی حروفچینی کامپیوتری و افزودن ملحقاتی بر پایان هر بخش از اشعار شاعران یاد شده است. ضمناً از واژه‌های بکار رفته در مجموعه فرهنگ مختصری ترتیب داده شده که در پایان کتاب آمده است.

نشریات تازه گیلان



پیام شمال
نخستین شماره ماهنامه جدید پیام شمال در ۵۶ صفحه قطع رحلی به روش خبری، تحلیلی و پژوهشی

گیله‌وا/شماره ۵۰ / صفحه ۳۰

به قیمت ۲۵۰ تومان اوایل مهر ماه منتشر شد. صاحب امتیاز و مدیرمسئول پیام شمال شاعر گیلانی غلامرضا مرادی و سردبیر آن علی ثباتی است و تنی چند از نویسندگان و هنرمندان گیلانی از جمله فریدون نوزاد، موسی علیچانی، هادی میرزا نژاد موحّد، شادی پیروزی، تارا والی زاده، عادلّه عالم و سید مصطفی شعاع هاشمی از اعضای هیات تحریریه آن هستند.

روی جلد شماره اول که با عکس‌هایی از صادق هدایت، گابریل گارسیا مارکز، فرهاد مهرانفر و بیژن نجدی همراه است این نامها را می‌خوانیم:

حسین رسول زاده، سعید صدیق، گابریل گارسیا مارکز، هوشنگ حسامی، باری هیان بران، فرزانه کیوانی، فرهاد مهرانفر و اسامی بیش از ۳۰ شاعر و نویسنده دیگر.

علاقتمندان می‌توانند به نشانی رشت، خیابان علم‌الهدی، پاساژ امیر کبیر، طبقه اول و یا صندوق پستی رشت ۱۳۵۷ - ۴۱۶۳۵ با این ماهنامه تماس حاصل نمایند.

هنر و پژوهش



هنر و پژوهش

جلد اول کتاب "هنر و پژوهش" به کوشش رحیم چراغی نویسنده و پژوهشگر گیلانی در ۱۱۲ صفحه قطع رقی به قیمت ۳۵۰ تومان منتشر شد. چراغی که تجربه "هنر و پژوهش" را قبلاً به صورت ضمیمه‌های مطبوعات (شماره اول ضمیمه ادبی هفته نامه آوای شمال - شماره دوم ویژه نوروزی ۷۷، ماهنامه گیله وا - شماره سوم جنگ هنر و پژوهش به صورت مستقل) پشت سر گذاشته است برای پرهیز از پراکندگی کوشید این بار حاصل زحمات خود را متمرکز کرده به صورت کتاب ارائه دهد.

روی جلد هنر و پژوهش این شماره که با تصاویری از احمد شاملو، کاظم سادات اشکوری، سیمین بهبهانی، صادق چوبک و شهاب شهید ثالث مزین است. این عناوین به چشم می‌خورد:

هم آوردی در صحنه جهانی فرهنگ بشری (متن کامل پیام احمد شاملو به کنگره بزرگداشت شاملو در کانادا) - چوبک و شهید ثالث در گذشتگان فرهنگ ایران - افق‌های انتظار و دوره‌های داستان نویسی - سندی از داستان نویسی در ایران پیش از سید محمد علی جمال زاده - شاعران نسل نو انگلیس - مسائل شعر امروز در گفت و گو با کاظم اشکوری.

چراغی در مدخل جنگ خود تحت عنوان گریزگاه آورده است: "هنر و پژوهش ضمن پرداخت به مقوله‌های هنر و پژوهش در منطقه شمال، توجه بیشتری به مناطق دیگر ایران خواهد داشت"

علاقتمندان به همکاری با این گاهنامه می‌توانند آثار خود را به نشانی رشت، صندوق پستی ۳۳۸۷ - ۴۱۶۳۵ هنر و پژوهش ارسال نمایند.

گیلان زمین

در این جا لازم است از جای خالی "گیلان زمین" فصلنامه وزینتی که تا چندی پیش به همت قربان فاخته جوینه پژوهشگر تاریخ معاصر و علیرضا پنجه‌ای شاعر گیلانی منتشر می‌شد و تا ۸ شماره (در سه جلد) تداوم یافت یاد شود و اظهار امیدواری گردد که عزیزان دست اندرکار بزودی چاپ و انتشار آن را از سر گیرند.

انتظار دوستانه

از شاعران و نویسندگان گیلانی و غیر گیلانی که برای ما شعر و داستان فارسی و مطالب و مقالات کلی در زمینه فرهنگ عمومی ایران و جهان می‌فرستند انتظار داریم در صورت تمایل آثار خود را به نشانی نشریات ذکر شده بالا ارسال نمایند تا ما بیش از این شرمند حضورشان نباشیم.

همچنین لازم است گفته شود علاوه بر دو نشریه پیام شمال و هنر و پژوهش، برخی هفته نامه‌های چاپ رشت از جمله نقش قلم و هاتف، (بیشتر) و خبرنظر (کمتر) صفحاتی به ادبیات و هنر اختصاص داده‌اند که بازتاب فرهنگ عمومی است که در صورت تمایل می‌توانند با آنها مکاتبه داشته باشند. پیداست عزیزانی که تمایل به همکاری با گیله وا دارند حتماً آثار بومی و مختص به گیلان و مازندران خود را برای ما ارسال می‌نمایند.



از سری "تجربه‌های کوتاه" منتشر کرده‌است. برگشتی در کار نیست (نمایشنامه، نیویولند) اثر اریک بردول / ترجمه هوشنگ حسامی
● بلوم فلده، عزب میان‌سال (داستان، آلمانی) اثر فرانتس کافکا، / ترجمه علی اصغر حداد.

گیل لو

تازه‌ترین نوار آواز
هنرمند محبوب گیلان
فریدون پور و رضا
منتشر شد

مرکز پخش: کتابفروشی نصرت
رشت، خیابان علم‌الهدی، تلفن ۲۵۲۲۸

شماره‌های گذت گیلوا را
از کتابفروشی نصرت بخوراهید
رشت - خیابان علم‌الهدی تلفن ۲۵۲۲۸

گیله‌وا

درخواست اشتراک ماهنامه گیله‌وا (یک ساله)

(گیله‌وا، مجله فرهنگ، هنری و پژوهشی شمال ایران به زبانهای گیلکی و فارسی)

نام خانوادگی نام
سن شغل میزان تحصیلات
نشانی: شهر خیابان
کوچه شماره کدپستی تلفن
(از شماره فرستاده شود)

لطفاً این فرم یا فتوکپی آن را پر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی الهه رشت، به نام مدیر مجله یا گیله‌وا به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) ارسال نمایید.

- حق اشتراک داخل کشور ۲۰۰۰ تومان • اروپا ۵۰۰۰ تومان
- آمریکا و ژاپن ۶۰۰۰ تومان
- حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه (شوروی سابق) ۴۰۰۰ تومان

گیله‌وا، آگهی کتاب می‌پذیرد

تلفن ۲۰۹۸۹



ویرگهیامی دستوری

فرهنگ واژه‌های گیلکی

جهانگیر سرتیپ پور

گیله‌وا در قبول آگهی برای مشاغل • مؤسسان و شرکت‌هایی که دارای نام‌های گیلکی و بومی شمال ایران باشند تخفیف ویژه قابل است.

تلفن ۲۰۹۸۹

چای: گیاه خزان ناپذیر

پوشینه‌ی سبز کوهپایه‌های شمال کشور، نوشیدنی همه مردم

ایران، نتیجه تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل

سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی



آژانس هواپیمایی و جهانگردی

گیل گشت تورنگ

تجویل بلیط در منزل یا محل کار شما

قیمت‌های ویژه فصل پاییز با پرواز ایران ایر
را به شرح زیر تقدیم می‌دارد:

مسیر	نرخ	نرخ ویژه پائیز
تهران لندن	۳۸۲۰۰۰	۳۳۵۰۰۰
تهران رم	۲۹۹۰۰۰	۲۷۰۰۰۰
تهران پاریس	۳۵۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰
تهران آمستردام	۳۵۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰
تهران کپنهاگ	۴۰۴۰۰۰	۳۶۰۰۰۰
تهران فرانکفورت	۳۵۱۴۸۸	۳۱۰۰۰۰
تهران گوتنبرگ	۴۳۰۰۰۰	۳۸۰۰۰۰
تهران لارناکا	۱۶۵۰۰۰	۱۴۰۰۰۰
تهران هامبورگ	۳۷۷۴۱۰	۳۴۰۰۰۰
تهران استانبول	۱۹۷۳۲۰	۱۷۰۰۰۰

«همراه یک بلیط رشت تهران رشت مجاني»

تهران دبی تهران فقط ۸۰۰۰۰۰ تومان

تور سوریه تور کیش

تور زمینی مشهد مقدس ۸ روزه شامل بلیت رفت و برگشت
اقامت در اتاقهای ۳ و ۴ تخته، صبحانه، ناهار، شام و
پذیرایی بین راه با جای و شیرینی. ۲۲۵۰۰۰ تومان

رشت - بلوار شهید انصاری (جاده انزلی) بیش خیابان ارشاد
ردبری بانک ملت تلفن ۷۲۳۳۷۷۲ و ۷۲۳۳۷۷۳

دوره تجلید شده

و کامل گیله و اباصحافی لوکس و زرکوب

سال اول	۱۴۴۰۰ تومان
سال دوم	۱۱۱۰۰ تومان
سال سوم	۱۰۰۰۰ تومان
سال چهارم	۱۸۰۰۰ تومان
سال پنجم	۱۶۰۰۰ تومان
سال ششم	۱۵۰۰۰ تومان

یک دوره کامل شش ساله ۱۱۵۰۰۰ تومان

علاقتمندان شهرستانی می‌توانند وجه لازم را به
حساب جاری ۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰۸ پادای الله
رشت به نام گیله‌ها و واریز و اصل فیش آن را به نشانی
(رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۳۵ گیله‌ها) ارسال نمایند.

مجلدات گیله‌ها در اسرع وقت

بایست سفارشی برایشان ارسال می‌شود.

هزینه پستی بر عهده گیله‌هاست.

دوره‌های جلد شده لوکس و زرکوب گیله‌ها

بهترین هدیه به دوستان و آشنایان

گیلانی و مازندرانی